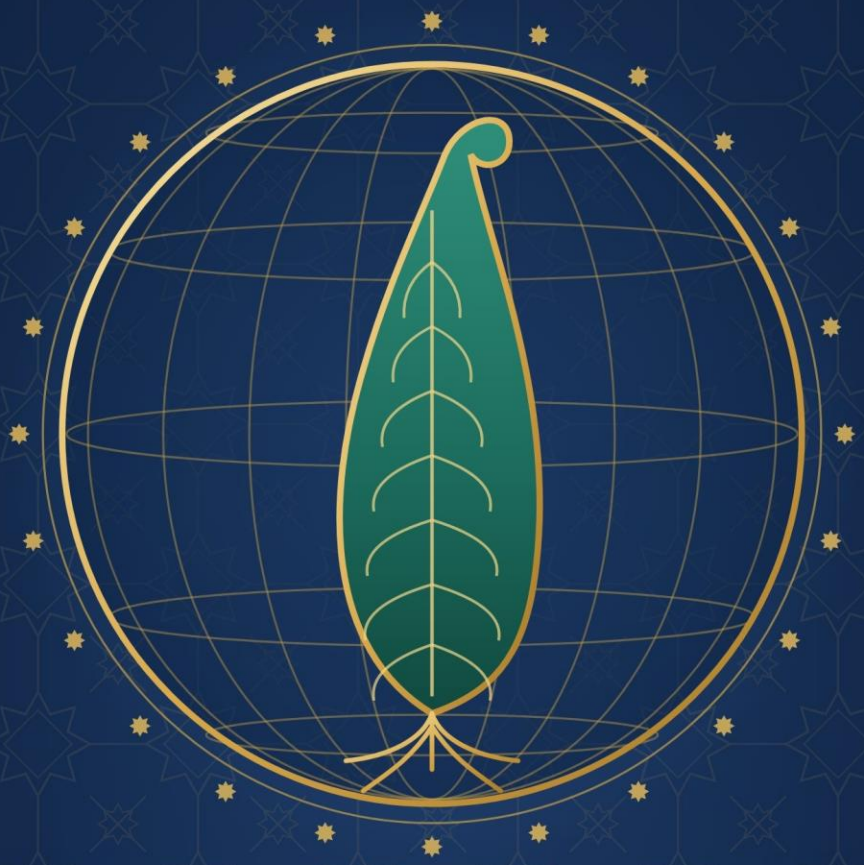
برای ایرانیان داخل و خارج از کشور



اخلاق مدنی
و مسئولیت شهروندی

از شهروند محلی‌نگر تا شهروند جهانی

از شهروند آگاه تا شهروند مسئول

ابراهیم روشندل

اخلاق مدنی و مسئولیت شهروندی

از شهروند محلی‌نگر تا شهروند جهانی؛ از شهروند آگاه تا شهروند مسئول

برای ایرانیان داخل و خارج از کشور

ابراهیم روشندل (پاییز ۱۴۰۵)

قانون اساسی را

می‌توان در یک ماه نوشت؛

اما تربیت شهروند سالم،

عمرِ یک نسل را می‌طلبد.

قانون را بر کاغذ می‌نگارند؛ شهروند را با

مدنیت و رفتار مدنی قضاوت می کنند.

فهرست مطالب

پیشگفتار 6

مقدمه 7

بخش نخست: مبانی نظری شهروندی و اخلاق مدنی 9

فصل یکم: از تابعیت تا شهروندی جهانی 9

فصل دوم: اخلاق خصوصی و اخلاق عمومی 15

فصل سوم: از شهروند آگاه تا شهروند مسئول 18

بخش دوم: آسیب‌شناسی رفتار مدنی در داخل ایران 21

فصل چهارم: عرف تحمیلی و تصرف فضای عمومی 21

فصل پنجم: رفتار در فضای شهری 25

فصل ششم: رفتار اداری و اقتصادی 29

فصل هفتم: گفتگو، داوری و حریم دیگری 33

فصل هشتم: مسئولیت حکومت در تولید عادات ناصواب 39

بخش سوم: آسیب‌شناسی رفتار ایرانیان خارج از کشور 43

فصل نهم: مهاجرت، آزمونی برای شهروندی 43

فصل دهم: ده عادت ناصواب و الگوی جایگزین 44

فصل یازدهم: عادات ناصواب دیگر در جوامع ایرانی خارج از کشور 54

بخش چهارم: معیارهای شهروند جهانی 58

فصل دوازدهم: منشور ده‌گانهٔ شهروند جهانی ایرانی 58

فصل سیزدهم: رهنمودهای کاربردی برای موقعیت‌های روزمره 61

بخش پنجم: بُعد آموزشی 65

فصل چهاردهم: روش‌ها و نهادهای آموزش شهروندی 65

فصل پانزدهم: کارگاه‌های آموزشی و سناریوهای موردی 68

فصل شانزدهم: چک‌لیست خودارزیابی شهروند جهانی 74

فصل هفدهم: برنامهٔ عمل؛ از امروز تا ایران فردا 78

بخش ششم: آداب‌نامهٔ ارتباط سالم و مؤدبانه؛ مرجعی برای ایرانیان خارج از کشور 80

فصل هجدهم: بنیادهای ادب؛ پنج ستون ارتباط سالم 81
فصل نوزدهم: آداب روزمره و ادب نخستین دیدار 84
فصل بیستم: آداب گفتگو، شنیدن و اختلاف نظر 88
فصل بیست‌ویکم: آداب معاشرت با هموطنان 94
فصل بیست‌ودوم: آداب مهمانی، دورهمی و مناسبت‌ها 99
فصل بیست‌وسوم: آداب حضور در جامعهٔ میزبان 102
فصل بیست‌وچهارم: آداب ارتباط نوشتاری، تلفنی و مجازی 105
فصل بیست‌وپنجم: آداب اختلاف، پوزش و آشتی 108
فصل بیست‌وششم: منشور کوتاه ادب؛ بیست قاعده برای همراه داشتن 111

سخن پایانی 113

جمله‌های ماندگار این مجموعه 115

پیوست یکم: واژه‌نامهٔ مفاهیم کلیدی 117

پیوست دوم: نمونهٔ آیین‌نامهٔ رفتار مدنی برای انجمن‌ها و رویدادهای ایرانی 120

منابع پیشنهادی برای مطالعهٔ بیشتر 123

پیشگفتار

این کتاب حاصل سال‌ها زیستن در دو جهان است: جهان دیپلماسی و سیاست در درون ایران، و جهان مهاجرت و زندگی در بیرون از آن. در هر دو جهان یک حقیقت را بارها آزمودم: ملت‌ها با شعار ساخته نمی‌شوند، با رفتار ساخته می‌شوند. دیدم که چگونه مردمی آگاه و فرهیخته، در صف نانوایی، پشت فرمان خودرو، در مهمانی‌های خانوادگی و در انجمن‌های خارج از کشور، همان عاداتی را تکرار می‌کنند که در سطح کلان از حکومت گلایه دارند. و دیدم که چگونه جوامعی دیگر، با آموزش و تمرین، از همین آسیب‌ها گذشته‌اند.

در کار سازمان‌دهی جنبش‌ها و طراحی گذار، به این نتیجه رسیده‌ام که هر طرح سیاسی برای ایران فردا، اگر با طرحی برای تربیت شهروند همراه نباشد، نیمه‌کاره است. این مجموعه، آن نیمهٔ دیگر است: اصولی قابل توصیه برای خانواده‌ها، معلمان، انجمن‌ها، رسانه‌ها و هر ایرانی که می‌خواهد ایران آینده را نه فقط آرزو کند، بلکه از امروز در رفتار خود بسازد.

خوانندهٔ گرامی، این کتاب آینه است، نه تازیانه. اگر در صفحه‌ای خود را بازشناختید، چنان‌که من بارها خود را بازشناختم، آن را نشانهٔ امید بدانید؛ زیرا نخستین گام اصلاح، دیدن است.

مقدمه

جامعه‌ای که شهروندانش تنها «آگاه» باشند اما «مسئول» نباشند، جامعه‌ای پرحرف و کم‌کار است؛ همه از عیب‌ها سخن می‌گویند و هیچ‌کس خود را بخشی از راه‌حل نمی‌داند. ما ایرانیان، چه در درون مرزها و چه در پراکندگی جهانی‌مان، از نظر آگاهی سیاسی و حساسیت اجتماعی از بسیاری از ملت‌ها پیش‌تریم؛ اما میان آنچه می‌دانیم و آنچه انجام می‌دهیم، فاصله‌ای ژرف وجود دارد. این مجموعه کوششی است برای پرکردن همین فاصله: فاصلهٔ میان دانستن و زیستن، میان شعار و رفتار، میان «حق داشتن» و «حق دادن».

آنچه در این صفحات می‌آید، کیفرخواستی علیه ملت ایران نیست. هیچ ملتی ذاتاً بی‌اخلاق یا ذاتاً اخلاق‌مدار نیست. عادات اجتماعی محصول تاریخ، نهادها، شیوهٔ حکمرانی، تجربه‌های جمعی و الگوهای تربیتی‌اند و همان‌گونه که آموخته شده‌اند، می‌توانند بازآموخته شوند. ملت‌هایی که امروز به نظم مدنی و احترام متقابل شهرت دارند، در سده‌ای نه‌چندان دور خود گرفتار همین آسیب‌ها بوده‌اند و با آموزش، نهادسازی و حاکمیت قانون از آن‌ها گذشته‌اند. بنابراین هر جا در این مجموعه از «عادات غلط ما ایرانیان» سخن می‌رود، مراد رفتارهایی است که در میان بخشی از ما رواج یافته، نه داوری دربارهٔ گوهر یک ملت.

این مجموعه بر سه پرسش استوار است. نخست، چرا رفتارهایی که در زندگی خصوصی ناپسند می‌دانیم، در فضای عمومی عادی می‌شوند؟ دوم، چرا بخشی از ما پس از مهاجرت، به‌جای فراگرفتن بهترین الگوهای جامعهٔ میزبان، یا عادات ناپسند گذشته را با خود می‌بریم یا ظاهرِ فرهنگ میزبان را بی‌آنکه روح آن را بفهمیم تقلید می‌کنیم؟ و سوم، برای ایرانِ فردا، که باید بر پایهٔ برابری

شهروندان، تکثر و حاکمیت قانون بنا شود، چه الگویی از شهروندی را باید از امروز آموزش داد؟

ساختار مجموعه چنین است: بخش نخست به مبانی نظری می‌پردازد و مفاهیمی چون الگوی تابعیت، شهروند محلی‌نگر و شهروند جهانی، اخلاق خصوصی و اخلاق عمومی، و شهروند آگاه و شهروند مسئول را از هم تفکیک می‌کند. بخش دوم رفتارهای ناصواب اجتماعی در داخل ایران را آسیب‌شناسی می‌کند و نقش حکومت را در تولید و تحمیل برخی از این عادات نشان می‌دهد. بخش سوم به رفتارهای ایرانیان خارج از کشور می‌پردازد. بخش چهارم معیارها و منشور شهروند جهانی را عرضه می‌کند و بخش پنجم، بُعد آموزشی را با روش‌ها، کارگاه‌ها، سناریوهای موردی، پرسش‌های بحث و چک‌لیست خودارزیابی پیش می‌نهد؛ و سرانجام بخش ششم، «آداب‌نامهٔ ارتباط سالم و مؤدبانه» را به‌عنوان مرجعی کاربردی برای زندگی روزمرهٔ ایرانیان خارج از کشور عرضه می‌کند: از سلام و احوالپرسی و آداب گفتگو تا معاشرت با هموطنان، مهمانی، حضور در جامعهٔ میزبان، ارتباط مجازی و آیین پوزش و آشتی.

> **« شهروندی با گذرنامه آغاز نمی‌شود؛ با این پرسش آغاز می‌شود که رفتار من، با دیگری چه می‌کند. »**

بخش نخست: مبانی نظری شهروندی و اخلاق مدنی

فصل یکم: از تابعیت تا شهروندی جهانی

۱-۱. شهروند کیست؟

واژهٔ «شهروند» در زبان فارسی جوان است، اما مفهوم آن ریشه در دولت‌شهرهای یونان باستان دارد. در اندیشهٔ ارسطو، شهروند کسی است که در داوری و فرمانروایی سهم دارد؛ یعنی هم تابع قانون است و هم در ساختن آن مشارکت می‌کند. در دوران مدرن، شهروندی به معنای عضویت برابر در یک اجتماع سیاسی است که با سه دسته حقوق تعریف می‌شود: حقوق مدنی (آزادی بیان، مالکیت، دادرسی منصفانه)، حقوق سیاسی (رأی دادن و انتخاب شدن) و حقوق اجتماعی (آموزش، بهداشت، تأمین اجتماعی). این تقسیم‌بندی سه‌گانه را جامعه‌شناس بریتانیایی تی. اچ. مارشال در میانهٔ سدهٔ بیستم صورت‌بندی کرد.

اما شهروندی تنها مجموعه‌ای از حقوق نیست؛ مجموعه‌ای از تکالیف و فضیلت‌ها نیز هست. شهروند کسی است که می‌داند حق او در نقطه‌ای پایان می‌یابد که حق دیگری آغاز می‌شود؛ کسی که قانون را نه از ترس مجازات، بلکه از آن رو رعایت می‌کند که آن را قرارداد مشترک خود با دیگران می‌داند. شهروندی، به این معنا، یک «منش» است، نه صرفاً یک «وضعیت حقوقی».

۱-۲. الگوی تابعیت: میراث تاریخی استبداد که هنوز با ماست

در بخش بزرگی از تاریخ ایران، رابطهٔ مردم با قدرت، رابطهٔ «تابع» و «فرمانروا» بوده است. در این رابطه، انسان صاحب حق شمرده نمی‌شود، بلکه لطف دریافت می‌کند؛ قانون را نمی‌سازد، فرمان را می‌پذیرد؛ و برای بقا، ناگزیر به‌جای اتکا به قاعده، به «آشنا»، «واسطه» و «زرنگی» تکیه می‌کند. انقلاب

مشروطه نخستین کوشش جدی برای تبدیل این رابطه به رابطهٔ شهروند و دولت بود، اما این گذار هرگز کامل نشد. استبداد، چه در قالب سلطنت مطلقه و چه در قالب حکومت دینی، بار دیگر مردم را از جایگاه شهروندی به جایگاه تابعیت (بخوانیم "رعیت") بازگرداند.

بسیاری از عادات ناپسند اجتماعی ما، بازماندهٔ همین «ذهنیت تابعیت» است، یعنی شیوه‌ای از اندیشیدن که استبداد طی سده‌ها بر جامعه تحمیل کرده است: بی‌اعتمادی به قانون، پنهان‌کاری، دوگانگی ظاهر و باطن، تکیه بر رابطه به‌جای ضابطه، و این باور که «اموال عمومی مال هیچ‌کس نیست». کسی که حکومت او را صاحب کشور نشمرده است، دشوار می‌تواند خود را صاحب فضای عمومی بداند و از تخریب آن احساس زیان کند.

۱-۳. شهروند محلی‌نگر

> **یادداشتی دربارهٔ واژه‌ها:** تعبیر «شهروند محلی‌نگر» در این کتاب جایگزین تعبیر «شهروند بومی» یا «سنتی» شده است تا هیچ خواننده‌ای آن را اشاره به زادگاه، قومیت، روستا یا شهر، میزان تحصیلات یا پایبندی به سنت‌های خانوادگی خود نپندارد. مراد نویسنده تنها «افق اخلاقی» است: اینکه دایرهٔ احترام و مسئولیت ما تا کجا گسترده است. هر یک از ما، در هر شهر و با هر تحصیلاتی، ممکن است در موقعیتی محلی‌نگر و در موقعیتی دیگر جهانی‌نگر رفتار کنیم. این تعبیر از مفهوم «فرهنگ سیاسی محلی‌نگر» در دستگاه مفهومی آلموند و وربا الهام گرفته است.

در برابر فرد تابع، شهروند محلی‌نگر کسی است که به اجتماع محلی خود تعلق دارد و هنجارهای آن را پاس می‌دارد، اما مرزهای اخلاق او همان مرزهای

شهر یا زادگاه محل تولد خود ، محله، قوم، مذهب یا گروه خودی است. شهروند محلی‌نگر ممکن است در برابر همسایه و خویشاوند بسیار باگذشت و مهمان‌نواز باشد، اما در برابر «غریبه» بی‌تفاوت یا حتی خصمانه رفتار کند. اخلاق او «اخلاق خودی‌ها» است.

ویژگی‌های شهروند محلی‌نگر را می‌توان چنین برشمرد: نخست، وفاداری به گروه پیش از وفاداری به قاعده؛ دوم، اولویت عرف بر قانون؛ سوم، پذیرش تحمیل هنجارهای گروه اکثریت بر همه؛ چهارم، تمایز اخلاقی میان «ما» و «آن‌ها»؛ و پنجم، این تصور که فضای عمومی ادامهٔ خانه و محلهٔ خودی است و می‌توان آن را به دلخواه گروه خود شکل داد.

نگاه محلی‌نگر ارزش‌های ارجمندی هم دارد: همبستگی، مهمان‌نوازی، احترام به بزرگ‌تر، پیوندهای خانوادگی و حافظهٔ فرهنگی. مسئله این نیست که این ارزش‌ها را دور بریزیم؛ مسئله این است که آن‌ها را از حصار «خودی» بیرون آوریم و به همهٔ انسان‌ها گسترش دهیم.

۱-۴. شهروند جهانی

اندیشهٔ شهروند جهانی (جهان‌وطنی) نیز ریشه‌ای کهن دارد. دیوجانوس، فیلسوف یونانی، وقتی از او پرسیدند اهل کجاست، پاسخ داد: «شهروند جهانم». رواقیان این اندیشه را گسترش دادند و کانت در رسالهٔ «صلح پایدار» از «حق جهان‌وطنی» سخن گفت: "حق هر انسان برای آنکه در سرزمین دیگری با او خصمانه رفتار نشود". در ادبیات خودمان نیز سعدی پیش از همهٔ این‌ها سرود که «بنی‌آدم اعضای یکدیگرند».

شهروند جهانی کسی نیست که هویت ملی خود را کنار گذاشته باشد. او ایرانی است، فارسی سخن می‌گوید، نوروز را جشن می‌گیرد و به تاریخ خود می‌بالد؛ اما اخلاق او مرز ندارد. او همان احترامی را که به هموطن خود می‌گذارد، به همسایهٔ مکزیکی، همکار هندی و رهگذر ناشناس نیز می‌گذارد. شهروند جهانی بر چند اصل استوار است: کرامت برابر همهٔ انسان‌ها، احترام به قانون به‌عنوان قرارداد مشترک، تفکیک روشن حریم خصوصی از فضای عمومی، پذیرش تکثر و تفاوت، احترام به تفاوت ها و مسئولیت در برابر پیامدهای رفتار خود بر دیگران و بر کل ملل ساکن بر روی کرهٔ زمین.

۱-۵. مقایسهٔ سه الگوی شهروندی

محور مقایسه	الگوی تابعیت	شهروند محلی‌نگر	شهروند جهانی
نسبت با قانون	ترس و گریز	عرف بر قانون مقدم است	قانون قرارداد مشترک است
دایرهٔ اخلاق	بقای شخصی	خودی‌ها: خانواده، قوم، مذهب	همهٔ انسان‌ها
فضای عمومی	مال هیچ‌کس	ادامهٔ خانه و محلهٔ خودی	امانتی مشترک
حریم خصوصی	ناشناخته	کم‌رنگ؛ نظارت جمعی رایج است	محترم و مرزبندی‌شده
ابزار پیشرفت	واسطه و زرنگی	رابطه و آشنا	شایستگی و ضابطه

محور مقایسه	الگوی تابعیت	شهروند محلی‌نگر	شهروند جهانی
برخورد با تفاوت	پنهان‌کاری	تحمیل یا طرد	پذیرش و گفتگو
حل اختلاف	تسلیم یا شورش	بزرگ‌تر یا قدرت گروه	گفتگو، میانجی، دادگاه

> **" ذهنیت تابعیت" می‌پرسد «چه کسی را می‌شناسی؟»؛ ذهنیت شهروندی می‌پرسد «قاعده چیست؟».**

۱-۶. ریشه‌های شهروندی در سنت فکری ایرانی

اندیشهٔ شهروندی جهانی برای فرهنگ ایرانی بیگانه نیست. در اندرزنامه‌های ایران باستان، شهریار نیک کسی است که داد را بر همهٔ مردمان، صرف‌نظر از تبار و آیین، روا دارد؛ و در سنت زرتشتی، سه‌گانهٔ «پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک» اخلاق را نه به ظاهر و آیین، بلکه به اندیشه و رفتار پیوند می‌زند. در دوران اسلامی، اندیشمندانی چون فارابی در «آراء اهل المدینة الفاضلة» از شهری سخن گفتند که شهروندانش در همکاری برای سعادت مشترک شریک‌اند؛ و سعدی، نزدیک به هشت سده پیش، شعری سرود که امروز بر سردر یکی از تالارهای سازمان ملل متحد جای گرفته است: «بنی‌آدم اعضای یکدیگرند».

در دوران معاصر، انقلاب مشروطه نخستین بار مفهوم «ملت» را به‌جای انگارهٔ کهنهٔ « رعیت یا مردمِ تابع سلطان» به میان آورد. روشنفکرانی چون میرزا

ملکم‌خان، آخوندزاده، مستشارالدوله و طالبوف، در نوشته‌های خود بر قانون، برابری در برابر قانون، آزادی بیان و حقوق شهروندان تأکید کردند. رسالهٔ «یک کلمه» نوشتهٔ مستشارالدوله، چکیدهٔ این آرمان را در یک واژه خلاصه می‌کرد: قانون. این میراث نشان می‌دهد که آرزوی شهروندی در ایران، آرزویی وارداتی نیست؛ آرزویی است که بیش از یک سده پیش در دل همین فرهنگ جوانه زد، اما بارها با استبداد سرکوب شد.

آنچه امروز بر عهدهٔ ماست، پیوند زدن این میراث به تجربهٔ جهانی است: پاسداشت بهترین ارزش‌های فرهنگی خود، یعنی مهمان‌نوازی، همبستگی، احترام به دانش و شعر و خرد، و افزودن آنچه کمتر داشته‌ایم: قانون‌مداری، حریم خصوصی، برابری اقلیت‌ها و مسئولیت در فضای عمومی.

> **« سعدی پیش از کانت شهروند جهان بود؛ اکنون نوبت ماست که این شعر را به رفتار بدل کنیم. »**

فصل دوم: اخلاق خصوصی و اخلاق عمومی

۲-۱. دو قلمرو، دو منطق

یکی از بنیادی‌ترین آسیب‌های فرهنگ مدنی ما، درآمیختن دو قلمرو «اخلاق خصوصی» و «اخلاق عمومی» است. اخلاق خصوصی به رابطهٔ انسان با خود، با خدا، با خانواده و با دوستان نزدیکش مربوط است: ایمان، عبادت، وفاداری زناشویی، شیوهٔ پوشش در خانه، سلیقهٔ غذایی، باورهای شخصی.

اخلاق عمومی به رابطهٔ انسان با غریبه‌ها، با جامعه و با فضای مشترک مربوط است: رعایت نوبت، پرهیز از آلودگی صوتی، پاکیزه نگه داشتن معابر، احترام به حریم دیگران، صداقت در معامله، پرداخت مالیات و رعایت قوانین رانندگی.

در جامعهٔ مدنی سالم، اخلاق خصوصی حوزهٔ آزادی فرد است و دولت و جامعه حق دخالت در آن را ندارند، مگر آنکه به دیگری آسیب برسد. در مقابل، اخلاق عمومی حوزهٔ تعهد مشترک است و هیچ فردی حق ندارد به نام آزادی شخصی، آن را نقض کند. خلاصه آنکه: در خانهٔ خود آزادی، در خیابان امانت‌داری.

۲-۲. وارونگی دو قلمرو در جامعهٔ ما

آنچه در ایرانِ چهار دههٔ گذشته رخ داده، وارونگی کامل این منطق است. حکومت در حوزهٔ اخلاق خصوصی بیشترین مداخله را کرده است: پوشش، باور، سبک زندگی، مهمانی خانگی، موسیقی و حتی آنچه مردم در خلوت می‌نوشند. اما در حوزهٔ اخلاق عمومی، یعنی همان جایی که دخالت قانون ضروری است، کمترین

کارآمدی را نشان داده است: آلودگی صوتی، تخلفات رانندگی، فساد اداری، تصرف معابر، ساخت‌وساز غیرمجاز و رانت.

نتیجهٔ این وارونگی آن است که بسیاری از مردم، اخلاق را با «ظاهر مذهبی» یکی می‌گیرند و گمان می‌کنند کسی که نماز می‌خواند یا پوشش خاصی دارد، الزاماً شهروند اخلاق‌مداری است؛ حال آنکه همان فرد ممکن است در صف بانک نوبت دیگران را بگیرد، خودروی خود را جلوی پارکینگ همسایه پارک کند، یا در معامله کم‌فروشی کند. از سوی دیگر، برخی کسانی که از تحمیل اخلاق دینی دلزده شده‌اند، به این نتیجهٔ نادرست می‌رسند که «اخلاق» به‌طور کلی تحمیلی و بی‌اعتبار است و بنابراین قواعد اخلاق عمومی را نیز به سخره می‌گیرند.

۲-۳. معیار طلایی: اصل آسیب

فیلسوف انگلیسی جان استوارت میل در رسالهٔ «دربارهٔ آزادی» معیاری روشن پیشنهاد کرد که به «اصل آسیب» شهرت دارد: " تنها دلیل موجه برای محدود کردن آزادی فرد، جلوگیری از آسیب رساندن او به دیگران است". این اصل دو سویه دارد. از یک سو، اگر رفتار من تنها به خودم مربوط است، هیچ‌کس حق دخالت ندارد. از سوی دیگر، اگر رفتار من آرامش، سلامت، امنیت یا حقوق دیگری را مختل می‌کند، دیگر «امر شخصی» نیست، حتی اگر در لباس دین، سنت یا ملیت پوشانده شده باشد.

با این معیار، بسیاری از مناقشه‌های اجتماعی ما روشن می‌شود. نماز خواندن امر خصوصی و محترم است؛ پخش صدای بلندگو در ساعت پنج بامداد برای هزاران خانواده‌ای که برخی‌شان بیمار، سالمند، کودک خردسال، کارگر شیفت شب یا پیرو باوری دیگرند، امری عمومی است و باید تابع قاعدهٔ عمومی

باشد. عزاداری حق مسلم مؤمنان است؛ بستن خیابان، پخش صدای طبل و بلندگو تا نیمه‌شب و الزام همهٔ اهالی به تحمل آن، تصرف فضای مشترک است.این رفتارها بدلیل همسویی با خواسته های حکومت مذهبی تبدیل به عرف تحمیلی شده اند که انجام آنها بر هم زدن فضای آرامش عمومی است.

۲-۴. فضای عمومی: امانت مشترک

فضای عمومی، یعنی خیابان، پارک، پیاده‌رو، ساختمان اداری، حمل‌ونقل عمومی، فضای مجازی مشترک و حتی هوایی که تنفس می‌کنیم و صدایی که می‌شنویم، ملک هیچ گروه خاصی نیست؛ امانتی است که همهٔ شهروندان به‌طور برابر در آن سهیم‌اند. فیلسوف آلمانی یورگن هابرماس از «حوزهٔ عمومی» به‌عنوان فضایی سخن می گوید که در آن شهروندان برابر، فارغ از قدرت دولت و منافع خصوصی، با یکدیگر گفتگو می‌کنند. چنین فضایی تنها زمانی شکل می‌گیرد که هیچ گروهی آن را به انحصار خود درنیاورد.

> **« آزادی من در خانه‌ام بی‌کران است؛ اما در خیابان، به اندازهٔ آرامش همسایه‌ام وسعت دارد. »**

فصل سوم: از شهروند آگاه تا شهروند مسئول

۳-۱. شهروند آگاه

شهروند آگاه کسی است که حقوق خود را می‌شناسد، از سازوکارهای قدرت باخبر است، اخبار را دنبال می‌کند، فریب تبلیغات را نمی‌خورد و می‌تواند بی‌عدالتی را تشخیص دهد. آگاهی نخستین پلهٔ شهروندی است و بی‌آن، شهروندی ممکن نیست. ایرانیان، به‌ویژه نسل جوان، از این نظر سرمایهٔ بزرگی دارند: دسترسی به اینترنت، آشنایی با زبان‌های خارجی، حساسیت بالا به رخدادهای سیاسی و تجربهٔ زیستهٔ سرکوب، آنان را به شهروندانی آگاه بدل کرده است.

اما آگاهی به‌تنهایی کافی نیست. آگاهیِ بدون مسئولیت به سه آسیب می‌انجامد: نخست، «نقد بی‌پایان» که در آن همه چیز و همه کس سرزنش می‌شود جز خودِ ناقد؛ دوم، «حق‌طلبی یک‌سویه» که در آن فرد تنها از حقوق خود سخن می‌گوید و از تکالیفش غافل است؛ و سوم، «بدبینی فلج‌کننده» که در آن آگاهی از عمق مشکلات، به‌جای انگیزه برای عمل، به توجیهی برای بی‌عملی بدل می‌شود.

۳-۲. شهروند مسئول

شهروند مسئول کسی است که آگاهی را به رفتار تبدیل می‌کند. او نه تنها می‌داند که فساد بد است، بلکه خود رشوه نمی‌دهد. نه تنها از آلودگی شهر گلایه می‌کند، بلکه زباله‌اش را تفکیک می‌کند. نه تنها از دیکتاتوری انتقاد می‌کند، بلکه در خانه، محل کار و تشکل خود، شیوه‌ای دموکراتیک و گفتگومحور دارد. شهروند مسئول می‌داند که تغییر نظام سیاسی شرط لازم برای جامعهٔ بهتر است،

اما شرط کافی نیست؛ زیرا اگر عادات برجامانده از دوران تابعیت در جان جامعه باقی بماند، هر نظام تازه‌ای سرانجام به همان الگوی کهنه بازمی‌گردد.

مسئولیت شهروندی سه لایه دارد. لایهٔ اول، «مسئولیت در برابر خود»: صداقت با خویشتن، پرهیز از دوگانگی، پذیرش خطا. لایهٔ دوم، «مسئولیت در برابر دیگری»: احترام به حریم، کرامت و حقوق هر انسان. لایهٔ سوم، «مسئولیت در برابر جمع»: مشارکت در امور عمومی، پاسداشت فضای مشترک، و پاسخگو کردن قدرت.

۳-۳. چهار پرسش برای سنجش مسئولیت

شهروند مسئول پیش از هر رفتار جمعی، به‌طور ناخودآگاه چهار پرسش را از خود می‌پرسد:

- اگر همه این کار را بکنند، جامعه چه شکلی پیدا می‌کند؟ (آزمون تعمیم‌پذیری که از کانت الهام گرفته است)
- اگر من در جای کسی بودم که از این رفتار متأثر می‌شود، آیا آن را می‌پذیرفتم؟ (قاعدهٔ زرین اخلاق)
- آیا این رفتار را در برابر دوربین و در حضور فرزندم نیز انجام می‌دادم؟ (آزمون شفافیت)
- آیا این کار، اعتماد میان مردم را بیشتر می‌کند یا کمتر؟ (آزمون سرمایهٔ اجتماعی)

۳-۴. سرمایهٔ اجتماعی: آنچه از دست داده‌ایم

جامعه‌شناس آمریکایی "رابرت پاتنام" نشان داده است که آنچه جوامع موفق را از جوامع ناموفق جدا می‌کند، بیش از منابع طبیعی یا حتی نهادهای رسمی، «سرمایهٔ اجتماعی» است: شبکه‌ای از اعتماد، هنجارهای همیاری و مشارکت داوطلبانه که هزینهٔ همکاری را کاهش می‌دهد. فرانسیس فوکویاما نیز در کتاب «اعتماد» استدلال می‌کند که جوامع با اعتماد بالا، اقتصادهای کارآمدتر و نهادهای پایدارتری می‌سازند.

جامعهٔ ایرانی از نظر «اعتماد درون‌گروهی» (به خانواده و دوستان نزدیک) غنی، اما از نظر «اعتماد عام» (به غریبه‌ها، نهادها و هموطنان ناشناس) فقیر است. این همان شکافی است که شهروند محلی‌نگر را از شهروند جهانی جدا می‌کند. بسیاری از عادات ناپسندی که در فصل‌های بعد بررسی می‌شوند، هم معلول این بی‌اعتمادی‌اند و هم آن را بازتولید می‌کنند؛ چرخه‌ای معیوب که تنها با تصمیم آگاهانهٔ افراد برای «نخستین قدم» شکسته می‌شود.

> **« آگاهی به ما می گوید جهان چه کم دارد؛ مسئولیت به ما می گوید ما چه باید بیفزاییم. »**

بخش دوم: آسیب‌شناسی رفتار مدنی در داخل ایران

فصل چهارم: عرف تحمیلی و تصرف فضای عمومی

۴-۱. وقتی آیین خصوصی به تکلیف عمومی بدل می‌شود

در ایران، بسیاری از آیین‌های دینی و مذهبی که در اصل ماهیتی شخصی یا جمعیِ داوطلبانه داشته‌اند، به تدریج به «عرف تحمیلی» بدل شده‌اند. معیار تشخیص عرف تحمیلی ساده است: آیا کسی که در این آیین شرکت نمی‌کند، می‌تواند بی‌آنکه هزینه‌ای بپردازد از آن کناره بگیرد؟ اگر پاسخ منفی است، یعنی اگر غیرشرکت‌کننده ناچار است صدای آن را بشنود، مسیرش را عوض کند، خواب و آرامشش را از دست بدهد یا از ترس برچسب و مجازات سکوت کند، آن آیین دیگر «آیین» نیست؛ «تحمیل» است.

این سخن به هیچ روی به معنای نفی حق دینداران نیست. باور، عبادت و سوگواری از بنیادی‌ترین حقوق انسانی‌اند و جامعهٔ مدنی باید از آن‌ها پاسداری کند. در بسیاری از شهرهای اروپا و آمریکا، مسلمانان، مسیحیان، یهودیان، هندوها و پیروان ادیان دیگر آیین‌های خود را آزادانه و حتی گاه در خیابان برگزار می‌کنند؛ اما با مجوز، در زمان معین، با رعایت سقف صدا و بی‌آنکه حق رفت‌وآمد دیگران را سلب کنند. پرسش این نیست که آیین برگزار شود یا نه؛ پرسش این است که با کدام قاعده.

۴-۲. نمونه‌های عرف تحمیلی در فضای عمومی ایران

- دستجات عزاداری و هیئت‌های خیابانی: بستن معابر، پخش صدای طبل و سنج و بلندگو تا پاسی از شب، بی‌توجهی به بیماران، سالمندان، دانش‌آموزان در ایام امتحان و کارگرانی که باید صبح زود سر کار بروند.

- پخش صدای اذان، دعا و مداحی از بلندگوهای مساجد و تکایا: در روزگاری که تلفن همراه، ساعت هوشمند و برنامه‌های رایانه‌ای می‌توانند وقت شرعی را با دقت به هر مؤمنی اطلاع دهند، پخش صدای بلند در ساعات بامداد و شب، کارکردی جز تحمیل حضور نمادین بر همهٔ ساکنان ندارد. جالب آنکه برخی کشورهای مسلمان نیز به این مسئله توجه کرده‌اند؛ برای نمونه عربستان سعودی در سال ۲۰۲۱ میزان صدای بلندگوهای بیرونی مساجد را محدود کرد و اندونزی در سال ۲۰۲۲ دستورالعملی برای کنترل شدت صدای آن‌ها صادر کرد.
- نذری‌های خیابانی و ایستگاه‌های صلواتی که با توقف خودروها در وسط خیابان، ترافیک سنگین و گاه خطر تصادف همراه است.
- مراسم ترحیم و ختم با بلندگو در کوچه‌ها و نصب پارچه‌های سیاه و پرچم‌ها بر نمای ساختمان‌های مشترک بدون رضایت همهٔ ساکنان.
- تبدیل فضای آموزشی و اداری به محل برگزاری اجباری مراسم، از جمله الزام دانش‌آموزان و کارمندان به شرکت در نماز جماعت یا مراسم مناسبتی.
- پخش اجباری برنامه‌های مذهبی و مناسبتی در وسایل حمل‌ونقل عمومی، فرودگاه‌ها و مراکز خرید.
- محدود کردن کسب‌وکار، رستوران‌ها، موسیقی و رفتار عمومی همهٔ شهروندان در ماه‌ها و ایام خاص، بدون توجه به اینکه بخشی از جامعه پیرو آن باور نیستند.

۴-۳. چرا کسی اعتراض نمی‌کند؟

در جامعه‌ای که مناسبات آیینی با آرمان‌های حکومتی درآمیخته است، اعتراض به آلودگی صوتی یک هیئت یا یک بلندگو، به سرعت به «اعتراض به دین» یا «دشمنی با نظام» تعبیر می‌شود. همسایه‌ای که از صدای ساعت دو بامداد شکایت می‌کند، می‌ترسد برچسب بخورد؛ کارمندی که در مراسم اجباری شرکت نمی‌کند، نگران ارزیابی شغلی خود است. بدین‌سان، «سکوت از سر ترس» جای «رضایت از سر انتخاب» را می‌گیرد و حکومت این سکوت را نشانهٔ اقبال عمومی از شیوه حکمرانی خود ومدیریت جامعه به دلخواه خود تفسیر می‌کند.

آسیب عمیق‌تر آن است که این وضعیت، خود دین و آیین را نیز آسیب‌پذیر می‌کند. آیینی که از راه زور و صدای بلند بر همگان تحمیل شود، به جای جذب دل‌ها، دلزدگی می‌آفریند. بسیاری از جوانان ایرانی امروز، نه از سر مطالعه، بلکه از سر واکنش به همین تحمیل، از نمادهای دینی فاصله گرفته‌اند. بنابراین، اصلاح این عرف به سود خود دینداران نیز هست: ایمانی که آزادانه زیسته شود، اصیل‌تر و پایدارتر است.

۴-۴. معیار اصلاح: سه قاعده برای آیین‌های عمومی

- **قاعدهٔ رضایت**: هیچ آیینی نباید غیرشرکت‌کنندگان را به تحمل آن مجبور کند. داخل مسجد، تکیه و حسینیه قلمرو مؤمنان است؛ کوچه و خیابان قلمرو همه.
- **قاعدهٔ تناسب**: هر گونه برگزاری آیین در فضای عمومی باید با مجوز، در ساعات مشخص، با سقف صدای تعریف‌شده و بدون بستن کامل معابر

انجام شود؛ همان قاعده‌ای که برای کنسرت، راهپیمایی یا جشن ملی اعمال می‌شود.

- **قاعدهٔ برابری**: هر قاعده‌ای که برای یک دین یا مذهب اعمال می‌شود، باید برای همهٔ ادیان، مذاهب و نیز برای شهروندان بی‌دین یکسان باشد. آزادی آیینی که فقط برای اکثریت باشد، امتیاز است، نه حق.

> **« ایمانی که به بلندگو نیاز دارد تا شنیده شود، هنوز راه دل را نیافته است. »**

۴-۵. چهارشنبه‌سوری و آیین‌های ملی نیز مستثنا نیستند

انصاف حکم می‌کند که همین معیار را دربارهٔ آیین‌های ملی و غیرمذهبی نیز به کار بندیم. چهارشنبه‌سوری، آیینی کهن و زیبا، در سال‌های اخیر به میدان ترقه‌بازی‌های خطرناک، مواد منفجرهٔ دست‌ساز و آزار همسایگان بدل شده است و هر سال شمار زیادی مصدوم بر جای می‌گذارد. سیزده‌به‌در با رها کردن زباله در طبیعت، بوق‌زدن‌های بی‌پایان پس از پیروزی تیم‌های ورزشی، و جشن‌های عروسی با صدای موسیقی تا صبح در آپارتمان‌ها، همه از یک منطق پیروی می‌کنند: این تصور که «شادی من» یا «باور من» مجوز تصرف آرامش دیگران است. شهروند جهانی میان آیین دینی و آیین ملی تفاوتی نمی‌گذارد: هر دو باید در چارچوب احترام به دیگری برگزار شوند.

فصل پنجم: رفتار در فضای شهری

۵-۱. خیابان: آیینهٔ اخلاق عمومی

اگر بخواهید اخلاق مدنی یک جامعه را در یک ساعت بسنجید، کافی است در خیابان‌های آن رانندگی کنید. خیابان جایی است که غریبه‌ها، بی‌آنکه یکدیگر را بشناسند، باید با هم همکاری کنند. هر جا قانون رانندگی رعایت شود، اعتماد میان غریبه‌ها برقرار است؛ و هر جا هر کس به فکر «رسیدن خودش» باشد، خیابان به میدان جنگ بدل می‌شود. ایران با آمار بسیار بالای تلفات جاده‌ای، در زمرهٔ کشورهایی است که این آیینه، تصویر نگران‌کننده‌ای از اخلاق عمومی نشان می‌دهد.

۵-۲. فهرست عادات ناصواب در فضای شهری

- رانندگی بدون رعایت خط‌کشی، سبقت از راست، ورود به لاین مخالف و عبور از چراغ قرمز در نبود دوربین.
- بوق زدن بی‌دلیل و مداوم، به‌ویژه در مناطق مسکونی و نزدیک بیمارستان‌ها.
- پارک دوبل، پارک جلوی درب پارکینگ دیگران و اشغال پیاده‌رو با خودرو یا موتورسیکلت.
- عبور موتورسیکلت‌ها از پیاده‌رو و خلاف جهت خیابان.
- بی‌اعتنایی به عابر پیاده، حتی روی خط‌کشی عابر.
- رعایت نکردن صف در نانوایی، بانک، ایستگاه اتوبوس و ادارات و رواج «زرنگی» برای جلو زدن.

- پرتاب زباله از پنجرهٔ خودرو، رها کردن زباله در پارک و طبیعت و تفکیک نکردن پسماند.
- سیگار کشیدن در اماکن عمومی بسته و انداختن ته‌سیگار در خیابان.
- دیوارنویسی، تخریب امکانات عمومی مانند تلفن‌های عمومی، صندلی پارک‌ها و سرویس‌های بهداشتی.
- تصرف پیاده‌رو توسط کسبه با چیدن اجناس، و ساخت‌وساز بدون رعایت حقوق همسایگان (نور، دید، ایمنی).
- آب و نان دادن به محیط اطراف به شکلی که سبب آلودگی شود، و شستن خودرو و حیاط با آب شرب در شرایط بحران آب.
- صحبت با صدای بلند و پخش موسیقی بدون هدفون در وسایل حمل‌ونقل عمومی.

۵-۳. ریشه‌ها

این رفتارها چند ریشهٔ مشترک دارند. نخست، «ذهنیت مال هیچ‌کس»: وقتی شهروند خود را صاحب شهر نمی‌داند، از آلوده کردن آن نیز احساس شرم نمی‌کند. دوم، «اجرای گزینشی قانون»: وقتی شهروند می‌بیند قانون برای صاحبان قدرت و رانت اجرا نمی‌شود، انگیزه‌ای برای رعایت آن ندارد. سوم، «فرهنگ زرنگی»: در جامعه‌ای که قانون‌شکنی به «زرنگی» و قانون‌مداری به «ساده‌لوحی» تعبیر می‌شود، فشار گروهی به سود تخلف است. چهارم، «ضعف آموزش مدنی»: نظام آموزشی ایران ساعت‌های طولانی به آموزش ایدئولوژیک

اختصاص داده، اما مهارت‌های ساده‌ای چون رعایت صف، مدیریت پسماند و آداب حضور در فضای عمومی را جدی نگرفته است.

۵-۴. الگوی صحیح

شهروند جهانی در خیابان این‌گونه رفتار می‌کند: قانون را حتی در نبود دوربین رعایت می‌کند، زیرا آن را قرارداد خود با دیگران می‌داند؛ حق تقدم عابر را بی‌قید و شرط به رسمیت می‌شناسد؛ صف را مقدس می‌شمارد؛ زباله‌اش را تا رسیدن به سطل همراه می‌برد؛ در فضای مشترک، صدای خود را آهسته می‌کند؛ و هنگامی که از کسی تخلفی می‌بیند، به‌جای تقلید یا پرخاش، با آرامش تذکر می‌دهد یا از مجاری قانونی پیگیری می‌کند.

> **« شهر ما همان‌قدر پاکیزه است که دست‌های ما، و همان‌قدر امن که فرمان‌های ما. »**

۵-۵. محیط زیست، جانوران و دسترسی برابر

اخلاق عمومی به رابطهٔ ما با انسان‌های امروز محدود نمی‌شود؛ رابطهٔ ما با طبیعت، با حیوانات و با نسل‌های آینده نیز بخشی از آن است. ایران امروز با یکی از جدی‌ترین بحران‌های آب در جهان، فرونشست زمین، خشک شدن دریاچه‌ها و تالاب‌ها و آلودگی هوای شهرهای بزرگ روبه‌روست. سهم سوءمدیریت حکومتی در این بحران‌ها بسیار بزرگ است؛ اما مصرف بی‌رویهٔ آب، رها کردن زباله در طبیعت، شکار غیرمجاز، آتش زدن جنگل‌ها و مراتع در سفرها و بی‌اعتنایی به تفکیک پسماند، سهم ما شهروندان است.

رفتار با حیوانات نیز آزمونی برای اخلاق مدنی است. آزار سگ‌ها و گربه‌های خیابانی، رها کردن حیوانات خانگی، و بی‌رحمی در برابر جانوران، نشانهٔ جامعه‌ای است که هنوز همدلی را به «دیگری بی‌زبان» تعمیم نداده است.

و سرانجام، دسترسی برابر برای شهروندان دارای معلولیت: پیاده‌روهای بدون سطح شیب دار (رمپ)، پارک کردن در جای ویژهٔ معلولان، ساختمان‌های بدون آسانسور و نگاه‌های ترحم‌آمیز یا تحقیرآمیز، میلیون‌ها ایرانی را از حضور برابر در فضای عمومی محروم کرده است. شهروند جهانی می‌داند که شهری که برای ضعیف‌ترین شهروندانش طراحی شده باشد، برای همه بهتر است.

فصل ششم: رفتار اداری و اقتصادی

۶-۱. پارتی‌بازی: فساد کوچکی که فساد بزرگ را ممکن می‌کند

پارتی‌بازی (توصیه، سفارش، واسطه‌گری، «آشنا داشتن») در فرهنگ ما چنان عادی شده که بسیاری آن را حتی فساد نمی‌دانند. کسی که برای ثبت‌نام فرزندش در مدرسه، گرفتن نوبت بیمارستان، استخدام در یک اداره یا عبور از یک بوروکراسی به آشنا متوسل می‌شود، گمان می‌کند «کار خیری» برای خانواده‌اش کرده است. اما هر پارتی‌بازی، در واقع حق کسی را پایمال می‌کند که آشنا نداشت؛ بیماری که نوبتش عقب افتاد، داوطلب شایسته‌ای که استخدام نشد، کودکی که جایش در مدرسه گرفته شد.

پارتی‌بازی سه پیامد ویرانگر دارد: شایسته‌سالاری را نابود می‌کند، اعتماد عمومی به نهادها را از بین می‌برد و فرهنگی را رواج می‌دهد که در آن «رابطه» مهم‌تر از «توانایی» است. جامعه‌ای که در آن جوانان باور کنند پیشرفت در گرو آشنا داشتن است نه تلاش، نخبگانش را از دست می‌دهد؛ یا به مهاجرت، یا به بی‌انگیزگی.

۶-۲. فهرست عادات ناصواب در حوزهٔ اداری و اقتصادی

- رشوه و «شیرینی» دادن برای انجام کارهای اداری، و توجیه آن با این جمله که «همه می‌دهند».
- دور زدن قانون با ترفندهای حقوقی، جعل مدارک، دریافت گواهی‌های پزشکی غیرواقعی و سوءاستفاده از معافیت‌ها.
- فرار مالیاتی و پنهان کردن درآمد، همراه با گلایه از کیفیت خدمات عمومی.

- کم‌فروشی، گران‌فروشی، احتکار در شرایط بحران و تقلب در کیفیت کالا.
- بدقولی و وقت‌نشناسی در قرارهای کاری و تحویل کار، و تبدیل «فردا» به واژه‌ای بی‌معنا.
- کم‌کاری در محیط کار اداری و نگاه به شغل دولتی به‌عنوان «حقوق بدون مسئولیت».
- تعارفات بی‌پایان که شفافیت را از معامله و گفتگو می‌گیرد؛ «قابلی ندارد» گفتن و انتظار پرداخت بیشتر.
- عدم رعایت حقوق کارگر، تأخیر در پرداخت دستمزد و استثمار نیروی کار افغانستانی و مهاجر.
- ساخت‌وساز بدون رعایت استانداردهای ایمنی و با رشوه به ناظران؛ پیامدی که در زلزله‌ها و آتش‌سوزی‌ها جان مردم را می‌گیرد.
- سوءاستفاده از اموال اداری برای امور شخصی، از تلفن و خودرو تا کاغذ و زمان کاری.

۳-۶. مسئولیت حکومت در فرهنگ رانت

فرد را نمی‌توان از مسئولیت رفتارش معاف کرد؛ اما باید پذیرفت که در نظامی که خود بر پایهٔ رانت، گزینش ایدئولوژیک، سهمیه‌های ویژه و «خودی و غیرخودی» بنا شده، پارتی‌بازی نه یک انحراف، بلکه یک «قاعدهٔ نانوشته» است. وقتی جایگاه‌های دولتی بر اساس وفاداری و نه شایستگی تقسیم می‌شوند، وقتی نهادهای فرادولتی از پرداخت مالیات معاف‌اند و وقتی قوانین برای «آقازاده‌ها» اجرا نمی‌شود، شهروند عادی نیز می‌آموزد که برای بقا باید «راه

خودش را پیدا کند». اصلاح این فرهنگ، بدون شفافیت حکمرانی، استقلال قوهٔ قضاییه، آزادی رسانه‌ها و حاکمیت برابر قانون ممکن نیست.

۶-۴. الگوی صحیح

شهروند مسئول در حوزهٔ اقتصادی و اداری، نخست از خود آغاز می‌کند: حتی اگر سیستم فاسد است، او رشوه نمی‌دهد و پارتی نمی‌جوید، مگر آنکه جان یا حق بنیادینی در خطر باشد؛ قول خود را محترم می‌شمارد؛ مالیات خود را می‌پردازد و همزمان مطالبهٔ شفافیت در هزینه‌کرد آن را دارد؛ در معامله صادق است؛ و در جایگاه مدیر یا کارفرما، استخدام را بر پایهٔ شایستگی انجام می‌دهد. او می‌داند که «فساد کوچک» او، آجری در دیوار «فساد بزرگ» است.

> **« هر بار که آشنایی در را برای ما باز می‌کند، دری به روی کسی دیگر بسته می‌شود. »**

۶-۵. تقلب علمی، مدرک‌گرایی و کپی غیرمجاز

یکی از آسیب‌هایی که کمتر به‌عنوان مسئلهٔ اخلاق مدنی دیده می‌شود، فساد در حوزهٔ دانش است: تقلب در امتحان، خرید و فروش پایان‌نامه و مقاله، جعل مدرک، و رواج «مدرک‌گرایی» که در آن عنوان «دکتر» از دانش واقعی مهم‌تر شمرده می‌شود. در جامعه‌ای که مدرک را می‌توان خرید، اعتماد به پزشک، مهندس و استاد نیز فرو می‌ریزد. پیامد این فساد، ساختمانی است که فرو می‌ریزد، بیماری که درمان نمی‌شود و دانشگاهی که اعتبار جهانی خود را از دست می‌دهد.

در کنار آن، کپی غیرمجاز کتاب، نرم‌افزار، فیلم و موسیقی چنان عادی شده که بسیاری آن را حق مسلم خود می‌دانند. شهروند مسئول می‌داند که دسترسی

دشوار و تحریم، توجیهی برای نادیده گرفتن حقوق معنوی نویسنده، هنرمند و برنامه‌نویس هموطن نیست؛ کسانی که با فروش اثرشان زندگی می‌کنند. احترام به مالکیت فکری، احترام به کار دیگری است.

فصل هفتم: گفتگو، داوری و حریم دیگری

۷-۱. فرهنگ «دیگران چه می‌گویند؟»

یکی از نیرومندترین سازوکارهای کنترل اجتماعی در فرهنگ ما، نگرانی دائمی از قضاوت دیگران و افتادن در دام "چشم وهم چشمی" است. «مردم چه می‌گویند؟» پرسشی است که بسیاری از تصمیم‌های زندگی ما را شکل می‌دهد: انتخاب رشته، ازدواج، طلاق، پوشش ظاهری، شغل و حتی سوگواری. این نگرانی دو روی دارد: از یک سو، ما را به زندگی نمایشی و دوگانه وامی‌دارد؛ و از سوی دیگر، خود ما را به داورانی سخت‌گیر و کنجکاو در زندگی دیگران بدل می‌کند. جامعه‌ای که در آن همه از قضاوت می‌ترسند، جامعه‌ای است که در آن همه قضاوت می‌کنند.

۷-۲. فهرست عادات ناصواب در گفتگو و روابط

- پرسیدن پرسش‌های شخصی از افراد تازه‌آشنا: درآمد، قیمت خانه، علت ازدواج نکردن یا بچه‌دار نشدن، مذهب و گرایش سیاسی.
- غیبت، شایعه‌پراکنی و انتقال اخبار خصوصی دیگران به‌عنوان «خبر» یا «دلسوزی».
- پیش‌داوری بر اساس ظاهر، لهجه، قومیت، مذهب، محل سکونت یا شغل.
- شوخی‌های قومیتی و تحقیرآمیز دربارهٔ ترک‌ها، کردها، لرها، رشتی‌ها، عرب‌ها، بلوچ‌ها و افغانستانی‌ها که زیر پوشش «شوخی» به تحقیر نظام‌مند گروه‌هایی از هموطنان می‌انجامد.

- تحقیر و برچسب‌زنی به اقلیت‌های دینی و مذهبی، از جمله بهائیان، یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان، اهل سنت، دراویش و حتی به کسانی که ب هیچ دین‌ی اعتقاد ندارند.
- قطع کردن سخن دیگران، بلند کردن صدا برای غلبه در بحث و تبدیل گفتگو به رقابت.
- ناتوانی در جدا کردن «نقد ایده» از «حمله به شخص» و تبدیل هر اختلاف نظر به خصومت شخصی.
- عدم تشخیص تفاوت "نقد "با هدف "دلسوزی" یا "تخریب"
- مداخلهٔ ناخواسته در زندگی فرزندان بزرگسال، خویشاوندان و همسایگان با عنوان «خیرخواهی».
- تعمیم‌های شتاب‌زده («همهٔ زن‌ها...»، «همهٔ آخوندها...»، «همهٔ خارج‌نشین‌ها...») که امکان گفتگوی منصفانه را از بین می‌برد.
- ادبیات رکیک و تحقیرآمیز در فضای مجازی و ناسزاگویی به مخالفان فکری.

۳-۷. حریم خصوصی: مفهومی که باید از نو آموخت

در زبان فارسی واژهٔ «حریم» قدمتی دیرینه دارد، اما بیشتر به معنای «حرمت خانه» و «اندرونی» به کار رفته است، نه به معنای حق فرد بر اطلاعات، بدن، باورها و تصمیم‌هایش. در فرهنگ خانوادگی و محله‌ای ما، مرز میان «دلسوزی» و «فضولی» بسیار کم‌رنگ است. شهروند جهانی می‌داند که حریم خصوصی، حق هر انسان برای آن است که خود تصمیم بگیرد چه چیزی

از زندگی‌اش را، با چه کسی و در چه زمانی در میان بگذارد. نقض این حق، حتی با نیت خیر، بی‌احترامی به کرامت انسان است.

۷-۴. الگوی صحیح در گفتگو

- گوش دادن برای فهمیدن، نه برای پاسخ دادن.
- پرسیدن تنها آنچه طرف مقابل خود مایل به گفتنش است، و احترام به سکوت او.
- نقد اندیشه با ادب و استدلال، و پرهیز از حمله به شخص، خانواده، قومیت یا باور او.
- پذیرش اینکه ممکن است من اشتباه کنم؛ این جمله که «شاید حق با شما باشد» نشانهٔ بلوغ است، نه ضعف.
- پرهیز کامل از شوخی‌هایی که بر تحقیر قومیت، جنسیت، باور، معلولیت یا وضعیت اقتصادی بنا شده‌اند.
- امانت‌داری در اطلاعات دیگران: آنچه به من گفته شده، مال من نیست که بازگو کنم.

> **« شنیدن هنری است که پیش از گفتن باید آموخت؛ و داوری، امری است که پس از شنیدن نیز باید به تأخیر انداخت. »**

۷-۵. خانواده، جنسیت و نسل: آزمون‌های پنهان اخلاق مدنی

اخلاق مدنی تنها در خیابان و اداره آزموده نمی‌شود؛ نخستین آزمون آن در خانه است. خانواده‌ای که در آن تصمیم‌ها یک‌سویه گرفته می‌شود، دختران از حقوق برابر با پسران محروم‌اند، کودکان حق سخن گفتن ندارند و سالمندان به

حاشیه رانده می‌شوند، ناخواسته همان الگوی تابع و فرمانروا را بازتولید می‌کند. کودکی که در خانه آموخته است صدای بلندتر برنده است، در خیابان و مجلس نیز چنین خواهد کرد.

در فضای عمومی ایران، زنان بار مضاعفی از بی‌اخلاقی مدنی را بر دوش می‌کشند: مزاحمت خیابانی، متلک، نگاه‌های آزارنده، داوری دربارهٔ پوشش و رفتار، و مقصر دانستن قربانی. این رفتارها، که اغلب با توجیه «شوخی» یا تست «غیرت» عادی‌سازی می‌شوند، نقض آشکار کرامت انسانی و حق برابر زنان برای حضور ایمن در فضای عمومی‌اند. شهروند جهانی می‌داند که هیچ‌کس حق ندارد بدن، پوشش یا انتخاب‌های زنی دیگر را موضوع اظهار نظر، داوری یا کنترل قرار دهد؛ و نیز می‌داند که سکوت در برابر آزار، مشارکت در آن است.

شکاف نسلی نیز آزمونی دیگر است. نسل جوان ایرانی، که با جهان دیجیتال و ارزش‌های جهانی بزرگ شده، اغلب با نسل پیشین در تعارض است. اخلاق مدنی در این‌جا دو سویه دارد: نسل پیشین باید بپذیرد که جوانان حق انتخاب سبک زندگی خود را دارند و تجربه، مجوز تحمیل نیست؛ و نسل جوان باید بپذیرد که احترام به سالمندان و شنیدن تجربهٔ آنان، نشانهٔ کهنگی نیست، بلکه نشانهٔ بلوغ است. گفتگوی میان نسل‌ها، تمرین کوچکی از گفتگوی ملی است.

۶-۷. نژادپرستی پنهان و تحقیر هموطنان و همسایگان

بسیاری از ما ایرانیان، که در خارج از کشور از تبعیض و کلیشه‌سازی علیه خود رنج می‌بریم، همان رفتار را در درون ایران با دیگران روا داشته‌ایم. رفتار با مهاجران افغانستانی، که دهه‌هاست در سخت‌ترین کارها در کنار ما زیسته‌اند، یکی از تلخ‌ترین نمونه‌هاست: محرومیت از آموزش و خدمات، تحقیر در زبان

روزمره، و موج‌های نفرت‌پراکنی در فضای مجازی. همین الگو، با شدتی کمتر، در نگاه از بالا به پایین به هموطنانی دیده می‌شود که زبان مادری دیگری دارند یا از استان‌های محروم آمده‌اند. ایران، کشوری چندزبانی و چندقومی است؛ و پاسداشت زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون آن، نه تهدیدی برای یکپارچگی ملی، بلکه شرط بقای آن است. ما نمی‌توانیم از جهان کرامت بخواهیم و آن را از همسایهٔ خود دریغ کنیم.

۷-۷. توهم توطئه و سواد رسانه‌ای

دهه‌ها زندگی در فضای پنهان‌کاری، دروغ رسمی و دخالت واقعی قدرت‌های خارجی در تاریخ معاصر ایران، ذهنیتی ساخته است که در آن هر رویدادی «دست پنهانی» دارد. توهم توطئه، به ظاهر نشانهٔ هوشیاری است، اما در عمل مسئولیت را از دوش ما برمی‌دارد: " اگر همه چیز کار انگلیس و آمریکا و حکومت است، پس رفتار من اهمیتی ندارد". این ذهنیت گفتگو را نیز ناممکن می‌کند، زیرا هر مخالفی را «مأمور» می‌بیند. شهروند جهانی به سواد رسانه‌ای مسلح است: منبع را می‌سنجد، میان خبر و تحلیل و شایعه تفاوت می‌گذارد، پیش از بازنشر درنگ می‌کند و می‌پذیرد که بیشتر رویدادهای اجتماعی، حاصل انتخاب‌های میلیون‌ها انسان‌اند، نه نقشهٔ یک اتاق پنهان.

۸-۷. خشونت خانگی، کودکان و سلامت روان

آنچه پشت درهای بسته رخ می‌دهد، تنها «امر خصوصی» نیست، هرگاه انسانی در آن آسیب ببیند. اصل حریم خصوصی، پناهگاه آزادی است، نه پناهگاه خشونت. تنبیه بدنی کودکان، خشونت علیه همسر و بی‌اعتنایی به سالمندان، با جملهٔ «مسئلهٔ خانوادگی است» توجیه نمی‌شود؛ و همسایه، خویشاوند یا معلمی

که نشانه‌های خشونت را می‌بیند، مسئولیت دارد که از مجاری قانونی و حمایتی کمک بخواهد. همچنین انگ زدن به بیماری‌های روانی و شرم از مراجعه به روان‌شناس، رنج بسیاری از خانواده‌های ایرانی را، به‌ویژه در تجربهٔ پرفشار مهاجرت، دوچندان کرده است. جامعهٔ مدنی سالم، جامعه‌ای است که در آن کمک خواستن نشانهٔ ضعف نیست.

فصل هشتم: مسئولیت حکومت در تولید عادات ناصواب

۸-۱. حکومت به‌مثابه معلم اخلاق عمومی

حکومت‌ها، خواسته یا ناخواسته، بزرگ‌ترین معلمان اخلاق عمومی‌اند. شهروندان، رفتار خود را نه از کتاب‌های درسی، بلکه از رفتار واقعی قدرت می‌آموزند. اگر حاکمان دروغ بگویند، دروغ عادی می‌شود؛ اگر قانون را برای خود اجرا نکنند، قانون‌گریزی فضیلت می‌شود؛ اگر به مخالفان برچسب بزنند، برچسب‌زنی زبان رایج جامعه می‌شود؛ و اگر فضای عمومی را برای یک باور خاص مصادره کنند، دیگر گروه‌ها نیز می‌آموزند که فضای عمومی غنیمتی است که باید تصرف کرد.

۸-۲. پنج سازوکار تولید عادت ناصواب

- **دوگانه‌سازی ظاهر و باطن**: الزام به رعایت ظواهر در فضای عمومی و تحمل آزادی در خلوت، نسلی را پرورش داده که به زندگی دوگانه خو گرفته است. ریاکاری، از یک خصلت فردی به یک مهارت بقا تبدیل شده است.
- **تبعیض نهادینه**: تقسیم شهروندان به خودی و غیرخودی، مسلمان و غیرمسلمان، شیعه و سنی، و محروم کردن اقلیت‌ها از حقوق برابر، اصل برابری شهروندی را از ذهن جامعه پاک کرده است.
- **مصادرهٔ فضای عمومی**: تبدیل خیابان، رسانهٔ ملی، مدرسه و دانشگاه به ابزار تبلیغ ایدئولوژیک، این پیام را به شهروندان داده است که فضای عمومی متعلق به صاحبان قدرت است.

- **مصونیت قدرتمندان**: وقتی وابستگان قدرت از پاسخگویی معاف‌اند، شهروند عادی نیز می‌کوشد خود را به نوعی «مصون» کند؛ از راه آشنا، پول یا ظاهرسازی.
- **تخریب جامعهٔ مدنی**: سرکوب سندیکاها، انجمن‌ها، تشکل‌های داوطلبانه و رسانه‌های مستقل، مهم‌ترین مدرسه‌های تمرین شهروندی را از جامعه گرفته است. شهروندی در انجمن‌ها آموخته می‌شود؛ جامعه‌ای که انجمن ندارد، شهروند نیز نمی‌پرورد.

۸-۳. اصلاحات نهادی برای ایران آینده

شناسایی این سازوکارها راه اصلاح را نیز روشن می‌کند. در ایران فردا، چند اصلاح نهادی شرط لازم بازسازی اخلاق عمومی است:

- جدایی نهاد دین از نهاد دولت و بی‌طرفی دولت در برابر همهٔ باورها؛ به گونه‌ای که دین در جامعه آزاد باشد و دولت در خدمت همهٔ شهروندان.
- قانون جامع حمایت از آرامش عمومی و کنترل آلودگی صوتی که بر همهٔ آیین‌ها، جشن‌ها و کسب‌وکارها به‌طور یکسان اعمال شود.
- قانون برابری شهروندی و منع تبعیض بر اساس دین، مذهب، قومیت، جنسیت و باور.
- قانون حمایت از حریم خصوصی و داده‌های شخصی.
- شفافیت در استخدام دولتی، اعلام عمومی دارایی مسئولان و نظام مستقل مبارزه با فساد.

- آزادی کامل تشکل‌های مدنی، صنفی و داوطلبانه به‌عنوان مدرسه‌های شهروندی.
- بازنگری بنیادین در برنامهٔ درسی مدارس و جایگزینی آموزش دینی و ایدئولوژیک با آموزش مدنی و اخلاق عمومی.

> **« دولتی که اخلاق را در حریم خانه‌ها جستجو کند و در خیابان‌ها رها سازد، هم خانه را ویران می‌کند و هم خیابان را. »**

۸-۴. فردای گذار: عدالت، نه انتقام

بزرگ‌ترین آزمون اخلاق مدنی ما ایرانیان، شاید در فردای گذار رخ دهد. جامعه‌ای که دهه‌ها زخم سرکوب، اعدام، زندان و تبعیض را تحمل کرده، به‌طور طبیعی در معرض وسوسهٔ انتقام است. اما تاریخ انقلاب‌ها، از جمله تاریخ خود ما در سال ۱۳۵۷، نشان می‌دهد که دادگاه‌های شتاب‌زده، تسویه‌حساب‌های خیابانی و مجازات‌های جمعی، بذر استبداد بعدی را می‌کارند. شهروند مسئول فردا، میان «عدالت» و «انتقام» مرز روشنی می‌کشد: آمران و عاملان جنایت باید در دادگاه‌های مستقل، با رعایت حق دفاع و بر پایهٔ سند، پاسخگو شوند؛ اما خانواده‌ها، همسایگان، کارمندان عادی و هواداران پیشین حکومت، به صرف وابستگی یا باور، نباید مجازات یا طرد شوند. تجربهٔ کمیسیون‌های حقیقت و آشتی در کشورهایی چون آفریقای جنوبی و گذارهای مسالمت‌آمیز در اسپانیا و شیلی، الگوهایی برای ایران فردا پیش می‌نهند.

> « ما با حکومتی جنگیدیم که مخالفانش را بی‌دادگاه مجازات می‌کرد؛ اگر چنین کنیم، تنها جای قربانی و جلاد را عوض کرده‌ایم. »

بخش سوم: آسیب‌شناسی رفتار ایرانیان خارج از کشور

فصل نهم: مهاجرت، آزمونی برای شهروندی

۹-۱. چمدانی که با خود می‌بریم

مهاجرت، تنها جابه‌جایی جغرافیایی نیست؛ آزمونی بزرگ برای شهروندی است. انسان مهاجر در محیطی تازه قرار می‌گیرد که قواعد آن را نمی‌شناسد، زبانش را کامل نمی‌داند و اغلب در آغاز با دشواری‌های اقتصادی، تنهایی و فشار روانی روبه‌روست. در چنین شرایطی، رفتارها عریان‌تر می‌شوند: آنچه در کشور مبدأ پنهان بود، در کشور میزبان آشکار می‌شود.

بیش از چهار دهه است که میلیون‌ها ایرانی در سراسر جهان زندگی می‌کنند. بخش بزرگی از آنان از موفق‌ترین مهاجران جهان‌اند: پزشکان، مهندسان، استادان دانشگاه، کارآفرینان و هنرمندانی که در جوامع میزبان احترام و اعتبار کسب کرده‌اند. آمارهای متعدد نشان می‌دهد که ایرانیان مقیم آمریکا و اروپا در زمرهٔ گروه‌های مهاجر با بالاترین سطح تحصیلات‌اند. اما همین جامعهٔ موفق، در عرصهٔ «رفتار مدنی درون‌گروهی» و گاه در برخورد با جامعهٔ میزبان، با آسیب‌هایی روبه‌روست که اعتبار جمعی ایرانیان را خدشه‌دار می‌کند و از شکل‌گیری یک جامعهٔ مدنی نیرومند ایرانی در تبعید جلوگیری می‌کند.

۹-۲. دو خطای متقابل: دلبستگی کورکورانه و گسست کامل

مهاجر ایرانی معمولاً در معرض دو خطای متقابل است. خطای نخست، «**حمل کورکورانهٔ عادات**» است: بازتولید همان رفتارهایی که در ایران از آن‌ها گلایه داشت، در قالبی تازه. خطای دوم، «**گسست و تقلید**» است: کنار گذاشتن یکباره هویت فرهنگی خود و تقلید سطحی از ظاهر رفتار جامعهٔ میزبان، بی‌آنکه

منطق و ارزش‌های بنیادین آن را فهمیده باشد. شهروند جهانی میان این دو خطا راه سومی را برمی‌گزیند: «**هم‌پیوندی آگاهانه**»، یعنی حفظ بهترین عناصر فرهنگ خودی و آموختن بهترین عناصر فرهنگ میزبان.

فصل دهم: ده عادت ناصواب و الگوی جایگزین

در این فصل، ده عادت ناصواب رایج در میان بخشی از ایرانیان خارج از کشور، به ترتیب بررسی می‌شود. برای هر عادت، توصیف رفتار، ریشه‌های آن، پیامدها و الگوی صحیح شهروند جهانی آمده است.

۱۰-۱. «دفترچهٔ اطلاعات» دیگران بودن: نقض حریم خصوصی

توصیف: در بسیاری از جوامع ایرانی خارج از کشور، اطلاعات شخصی افراد با سرعتی شگفت‌آور دست‌به‌دست می‌شود: وضعیت اقامت، طلاق، بیماری، بدهی، مشکلات فرزندان، درآمد و حتی جزئیات زندگی زناشویی. شگفت‌تر آنکه این کار اغلب با نیت «**کمک**» انجام می‌شود: «فلانی وضعش خوب نیست، گفتم شما بدانید شاید کاری بتوانید بکنید». فرد مورد نظر، که چه‌بسا تنها به یک دوست نزدیک اعتماد کرده بود، ناگهان درمی‌یابد که همهٔ حلقهٔ اجتماعی‌اش از ماجرا باخبرند.

ریشه‌ها: ساختار جمع‌گرای خانواده و محله در ایران که در آن «دانستن» نوعی مشارکت و همبستگی تلقی می‌شود؛ تنهایی مهاجر و نیاز به «موضوع گفتگو»؛ نیاز به احساس اهمیت از طریق داشتن اطلاعات؛ و نشناختن مفهوم حریم خصوصی به‌عنوان یک حق.

پیامدها: فروپاشی اعتماد درون جامعهٔ ایرانی؛ پرهیز بسیاری از ایرانیان از معاشرت با هموطنان («با ایرانی‌ها رفت‌وآمد نمی‌کنم»)؛ تنها ماندن افراد در بحران‌ها از ترس آبروریزی؛ و در مواردی، خطر امنیتی برای خانواده‌های افراد در ایران، چرا که اطلاعات ممکن است به دست نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی برسد.

الگوی صحیح: اطلاعات شخصی دیگران امانت است. اگر کسی رازی را با شما در میان گذاشت، تنها با رضایت صریح او و تنها با کسی که او تعیین می‌کند آن را در میان بگذارید. اگر می‌خواهید کمک کنید، نخست از خود فرد بپرسید: «آیا اجازه می‌دهی با فلانی که می‌تواند کمک کند صحبت کنم؟». و به یاد داشته باشید: دربارهٔ کسی که حاضر نیست، تنها آن را بگویید که اگر حاضر بود نیز می‌گفتید.

> **« راز دیگران، امانتی است در دست ما؛ نه سرمایه‌ای برای دوستی و افزایش صمیمیت با دیگران »**

۱۰-۲. بی‌مسئولیتی در برابر هموطنان و بی‌احترامی به قانون میزبان

توصیف: برخی ایرانیان مهاجر، همان «فرهنگ زرنگی» را با خود به کشور میزبان می‌برند: کار بدون ثبت و پرداخت نقدی برای فرار از مالیات، سوءاستفاده از مزایای اجتماعی با اعلام درآمد غیرواقعی، ازدواج‌های صوری، اجارهٔ غیرقانونی، رانندگی بدون بیمه، دور زدن قوانین ساختمانی و حتی ترغیب هموطنان تازه‌وارد به این رفتارها با این توصیه که «اینجا همه این کار را می‌کنند». گاه نیز هموطنان تازه‌وارد، که زبان و قانون را نمی‌شناسند، قربانی کلاهبرداری همین افراد می‌شوند.

ریشه‌ها: ذهنیت تابعیت، که قانون را نه حامی، بلکه دشمن می‌بیند؛ این تصور که «اینجا کشور ما نیست» و بنابراین مسئولیتی در قبال آن نداریم؛ و ناآگاهی از این واقعیت که در جوامع دموکراتیک، قانون ابزار حمایت از خود شهروندان است.

پیامدها: خطر حقوقی و از دست دادن اقامت یا شهروندی؛ بدنام شدن جامعهٔ ایرانی و تقویت کلیشه‌های منفی؛ و آسیب به مهاجران صادق که بار بدنامی دیگران را به دوش می‌کشند.

الگوی صحیح: کشور میزبان، خانهٔ تازهٔ ماست و قوانین آن، قرارداد ما با جامعه‌ای است که ما را پذیرفته است. پرداخت مالیات، سهم ما از مدرسه‌ای است که فرزندانمان در آن درس می‌خوانند و بیمارستانی که در آن درمان می‌شویم. شهروند مسئول، به تازه‌واردان ایرانی کمک می‌کند تا قانون را بشناسند، نه اینکه آن را دور بزنند.

۱۰-۳. قضاوت زودهنگام

توصیف: در مهمانی‌ها و محافل ایرانی، داوری دربارهٔ دیگران پیش از شناختن آنان رایج است: «این حتماً با رژیم ارتباط دارد»، «لابد پول بادآورده دارد»، «از لهجه‌اش معلوم است شهرستانی است»، «این‌ها که تازه آمده‌اند فرهنگ ندارند»، «با این حجاب حتماً طرفدار رژیم است» یا برعکس «با این ظاهر حتماً بی‌بندوبار است». این داوری‌ها گاه به سرعت از یک گمان به یک «حکم» در میان جمع بدل می‌شوند.

ریشه‌ها: بی‌اعتمادی عمیق ناشی از تجربهٔ زندگی در نظام امنیتی؛ تجربه‌های واقعی نفوذ عوامل حکومت در جوامع ایرانی خارج از کشور که به سوءظن عمومی دامن زده است؛ و عادت به تقسیم‌بندی‌های ساده‌انگارانه.

پیامدها: طرد افراد بی‌گناه؛ تفرقه در جامعهٔ ایرانی؛ و پیروزی واقعی برای همان حکومتی که از پراکندگی ایرانیان خارج از کشور سود می‌برد.

الگوی صحیح: اصل برائت را نه فقط در دادگاه، بلکه در مهمانی نیز رعایت کنیم. هر انسانی تا زمانی که خلاف آن ثابت نشده، شایستهٔ اعتماد و احترام است. هوشیاری امنیتی لازم است، اما هوشیاری با برچسب‌زنی تفاوت دارد.

۱۰-۴. رفتار تهاجمی به‌عنوان روش احقاق حق

توصیف: برخی ایرانیان گمان می‌کنند در برخورد با کارمند بانک، فروشنده، پلیس، همسایه یا مسئول اداری، بلند کردن صدا، تهدید و پرخاش «مؤثرترین» راه احقاق حق است. این شیوه، که در ایران گاه نتیجه می‌دهد، در کشورهای میزبان اغلب نتیجهٔ معکوس دارد: کارمند گفتگو را قطع می‌کند، مدیر احضار می‌شود، پلیس فراخوانده می‌شود و فرد از حق خود محروم می‌ماند.

ریشه‌ها: در جامعه‌ای که نهادها پاسخگو نیستند، تنها «صدای بلند» شنیده می‌شود؛ این عادت در کشور میزبان، که نهادهای رسیدگی به شکایت دارد، کارکرد خود را از دست می‌دهد. احساس تحقیر شدن به‌عنوان مهاجر نیز گاه به واکنش‌های تدافعی پرخاشگرانه می‌انجامد.

پیامدها: ایجاد کلیشهٔ «ایرانی پرخاشگر»؛ عواقب حقوقی؛ و از دست دادن حق واقعی.

الگوی صحیح: در جوامع دموکراتیک، ابزار احقاق حق «سند، روند و صبر» است: مستندسازی (ایمیل، رسید، تاریخ)، درخواست کتبی، درخواست گفتگو با مسئول بالاتر، شکایت رسمی، نهادهای حمایت از مصرف‌کننده، داوری و در نهایت دادگاه. آرامش، قدرت است؛ و ادب، نشانهٔ ضعف نیست.

۱۰-۵. الفاظ رکیک در فضای عمومی به گمان آنکه کسی فارسی نمی‌فهمد

توصیف: در قطار، رستوران، فروشگاه یا خیابان، برخی ایرانیان با صدای بلند ناسزا می‌گویند، دربارهٔ ظاهر رهگذران اظهار نظر می‌کنند یا شوخی‌های زننده می‌کنند، با این گمان که «این‌ها فارسی نمی‌فهمند».

ریشه‌ها: تصور نادرست از «امنیت زبانی»؛ و این باور که اخلاق تنها زمانی معنا دارد که کسی ببیند یا بشنود.

پیامدها: در شهرهای بزرگ جهان، شمار فارسی‌زبانان، افغانستانی‌ها، تاجیک‌ها و کسانی که فارسی آموخته‌اند کم نیست؛ و حتی کسی که زبان را نمی‌فهمد، لحن، حرکات و خنده‌های تمسخرآمیز را درک می‌کند. کودکان ایرانی‌تبار نیز که در جمع حاضرند، این الگو را می‌آموزند.

الگوی صحیح: اخلاق، رفتاری است که در نبود ناظر نیز رعایت می‌شود. زبان فارسی، زبان حافظ و سعدی و مولوی و بزرگانی نظیر این شخصیتهای ارزنده است؛ آن را به ابزار پنهان‌کاری و تحقیر بدل نکنیم. قاعده ساده است: آنچه را نمی‌خواهید به زبان میزبان ترجمه شود، به فارسی نیز نگویید.

> **« زبان ما زبان سعدی است؛ نباید پناهگاه بی‌ادبی ما شود. »**

۱۰-۶. استثمار و تحقیر هموطنان در قالب شوخی

توصیف: در برخی محافل ایرانی، تازه‌واردان، کسانی که زبان خارجی کشور میزبان را کمتر می‌دانند، افراد با درآمد پایین‌تر یا کسانی که از شهرها و قومیت‌های دیگر آمده‌اند، هدف شوخی‌های تحقیرآمیز قرار می‌گیرند. در کنار آن، استثمار اقتصادی نیز رایج است: کارکشیدن از تازه‌واردان با دستمزد کم و بدون قرارداد، به بهانهٔ «کمک کردن» به آنان.

ریشه‌ها: سلسله‌مراتب اجتماعی و طبقاتی که از ایران به جوامع مهاجر منتقل شده؛ نیاز به احساس برتری در محیطی که خود مهاجر در آن احساس فرودستی می‌کند؛ و نبود نهادهای حمایتی درون جامعهٔ ایرانی.

پیامدها: زخم‌های روانی؛ دوری تازه‌واردان از جامعهٔ ایرانی؛ و بازتولید همان نابرابری‌هایی که بسیاری از آن گریخته‌اند.

الگوی صحیح: شوخی سالم، شوخی‌ای است که همه، از جمله کسی که موضوع شوخی است، از آن لذت ببرند. هموطن تازه‌وارد را با دستمزد منصفانه، قرارداد روشن و احترام به کار بگیرید و او را به حقوق قانونی‌اش آگاه کنید. کمک واقعی، توانمندسازی است، نه وابسته‌سازی.

۱۰-۷. ناتوانی در حضور سالم در برنامه‌های جمعی

توصیف: در جشن‌های ملی کشورهای میزبان، کنسرت‌ها، جشن‌های نوروزی، رویدادهای ورزشی و حتی مراسم رسمی، برخی ایرانیان رفتارهایی نشان می‌دهند که موجب شرمساری جمعی می‌شود: مستی بیش از حد و رفتارهای پرخاشگرانه، بی‌توجهی به صف و نوبت، ورود بدون بلیت، صحبت بلند در زمان اجرای

برنامه، رها کردن زباله در محل رویداد، درگیری لفظی و فیزیکی بر سر مسائل سیاسی، و گاه حتی حمله به اجراکنندگان یا سخنرانانی که دیدگاه متفاوتی دارند.

ریشه‌ها: تجربهٔ محرومیت طولانی از جشن و شادی عمومی در ایران که به «تخلیهٔ هیجانی» بی‌مهار می‌انجامد؛ نبود تجربهٔ تمرین‌شدهٔ حضور در رویدادهای جمعی آزاد؛ و سیاست‌زدگی شدید.

پیامدها: لغو رویدادهای فرهنگی ایرانی توسط سالن‌ها و شهرداری‌ها؛ بدنامی؛ و از دست رفتن فرصت معرفی فرهنگ ایرانی به جامعهٔ میزبان.

الگوی صحیح: در رویدادهای جمعی، ما «سفیران فرهنگی» ایرانیم. شادی کامل با ادب کامل منافاتی ندارد. قواعد سالن، زمان‌بندی، آرامش در اجرا، پاکیزگی محل و احترام به دیدگاه‌های متفاوت، بخشی از فرهنگ جشن است.

۱۰-۸. از خودبیگانگی فرهنگی و تقلید بی‌مورد

توصیف: برخی ایرانیان برای نشان دادن میزان «جذب» خود در جامعهٔ میزبان، با شتاب هویت خود را کنار می‌گذارند: نام خود را تغییر می‌دهند، از سخن گفتن فارسی با فرزندانشان پرهیز می‌کنند، از ایرانی بودن خود شرم دارند، و به تقلید سطحی از رفتارها، لحن، لباس و حتی عادات ناپسند جامعهٔ میزبان می‌پردازند. گاه همین افراد با تحقیر دیگر ایرانیان («این‌ها هنوز ایرانی‌اند!») می‌کوشند خود را برتر نشان دهند.

ریشه‌ها: زخم هویتی ناشی از تصویر منفی ایران در رسانه‌های جهانی؛ تجربهٔ تبعیض؛ و نفهمیدن این نکته که جوامع پیشرفته، تکثر فرهنگی را ارج می‌نهند و تقلید سطحی را جدی نمی‌گیرند.

پیامدها: نسل دوم و سوم ایرانیان، زبان و میراث فرهنگی خود را از دست می‌دهند؛ فرد نه در جامعهٔ میزبان کاملاً پذیرفته می‌شود و نه پیوندش با ریشه‌ها باقی می‌ماند؛ و بحران هویت به فرزندان منتقل می‌شود.

الگوی صحیح: هم‌پیوندی، تقلید نیست. شهروند جهانی ارزش‌های بنیادین جامعهٔ میزبان، یعنی قانون‌مداری، احترام به فرد، مسئولیت‌پذیری و مشارکت مدنی را می‌آموزد، نه صرفاً ظاهر آن را؛ و همزمان، زبان فارسی، نوروز، ادبیات و میراث فرهنگی خود را با افتخار حفظ می‌کند و به جامعهٔ میزبان معرفی می‌کند. هویت چندلایه، ثروت است نه تناقض.

> **« می‌توان کاملاً آمریکایی، کانادایی یا آلمانی بود و همچنان شب یلدا حافظ خواند. »**

۱۰-۹. ناتوانی در درک فضای گفتگوی مشترک و مرز شوخی و جدی

توصیف: در محیط‌های کاری و جمعی چندفرهنگی، برخی ایرانیان نمی‌توانند فضای گفتگو را درست تشخیص دهند: در جلسهٔ کاری، بحث سیاسی را پیش می‌کشند؛ در جمع غیرایرانی، به فارسی با هم صحبت می‌کنند و دیگران را کنار می‌گذارند؛ در موقعیت‌های جدی شوخی می‌کنند و در موقعیت‌های دوستانه به بحث‌های تند و جدی می‌پردازند؛ یا دربارهٔ موضوعاتی که در فرهنگ میزبان حساس‌اند (نژاد، جنسیت، مذهب، بدن، سن، درآمد) بی‌محابا اظهار نظر می‌کنند.

ریشه‌ها: ناآشنایی با هنجارهای ارتباطی جامعهٔ میزبان؛ تفاوت سطح رسمیت در فرهنگ‌ها؛ و نبود آموزش «هوش فرهنگی».

پیامدها: از دست دادن فرصت‌های شغلی و اجتماعی؛ گاه عواقب جدی حقوقی در محیط کار (به‌ویژه در زمینهٔ آزار و تبعیض)؛ و انزوای اجتماعی.

الگوی صحیح: پیش از سخن گفتن در هر جمع، بپرسید: این جمع برای چه گرد آمده است؟ زبان مشترک جمع چیست؟ موضوعات حساس این فرهنگ کدام‌اند؟ در جمع چندزبانه، به زبان مشترک سخن بگویید. شوخی را تنها زمانی به کار ببرید که مطمئن‌اید همه آن را می‌فهمند و هیچ‌کس را آزرده نمی‌کند.

۱۰-۱۰. ترویج فرهنگ پارتی‌بازی

توصیف: برخی ایرانیان مهاجر، به‌ویژه آنان که در نهادها، شرکت‌ها یا دانشگاه‌های کشور میزبان به جایگاهی رسیده‌اند، همان الگوی «آشنا» را بازتولید می‌کنند: استخدام خویشاوندان بی‌صلاحیت، دور زدن روندهای رسمی، معرفی‌نامه‌های غیرواقعی، و تقسیم فرصت‌ها بر اساس رابطه و نه شایستگی. در مقابل، برخی دیگر انتظار دارند که هموطنان شاغل در نهادها، قانون را برایشان دور بزنند و اگر چنین نکنند، آنان را «بی‌معرفت» می‌خوانند.

ریشه‌ها: انتقال الگوی رابطه‌محور از ایران؛ خلط «همبستگی» با «فساد».

پیامدها: نقض قوانین ضدتبعیض و پیامدهای حقوقی؛ آسیب به اعتبار همهٔ متخصصان ایرانی؛ و نادیده گرفتن ایرانیان شایسته‌ای که آشنا ندارند.

الگوی صحیح: میان «شبکه‌سازی» و «پارتی‌بازی» تفاوت بنیادین هست. شبکه‌سازی یعنی معرفی شایستگان به فرصت‌ها و راهنمایی آنان در روندهای قانونی؛ پارتی‌بازی یعنی جایگزین کردن رابطه با شایستگی. شهروند جهانی از هموطن خود حمایت می‌کند تا او شایسته‌تر شود، نه اینکه قانون را دور بزند.

فصل یازدهم: عادات ناصواب دیگر در جوامع ایرانی خارج از کشور

افزون بر ده موردی که بررسی شد، رفتارهای دیگری نیز در جوامع ایرانی خارج از کشور به چشم می‌خورد که شناخت آن‌ها برای ساختن جامعه‌ای مدنی ضروری است:

- **پراکندگی و بی‌اعتمادی متقابل**: ناتوانی در ساختن نهادهای پایدار جمعی؛ هر انجمن ایرانی پس از مدتی به چند انجمن رقیب تقسیم می‌شود. جامعه‌ای چندمیلیونی که تنها شمار اندکی نهاد مدنی پایدار و نیرومند دارد.
- **سیاست‌زدگی و برچسب‌زنی**: تبدیل هر رویداد فرهنگی، علمی یا خیریه به میدان نبرد سیاسی؛ برچسب «سلطنت‌طلب»، «مجاهد»، «اصلاح‌طلب» یا «عامل رژیم» به هر کس که دیدگاه متفاوتی دارد.
- **خشونت کلامی در فضای مجازی**: هجوم گروهی به مخالفان، افشای اطلاعات شخصی، تهدید و ناسزا؛ رفتاری که دقیقاً همان شیوه‌های سرکوب را بازتولید می‌کند که از آن گریخته‌ایم.
- **چشم‌وهم‌چشمی و نمایش ثروت**: رقابت در مهمانی‌ها، خودروها، خانه‌ها و جشن‌های پرهزینه که فشار مالی بر خانواده‌ها تحمیل می‌کند و ارزش انسان را به دارایی او تقلیل می‌دهد.
- **رفتار نامناسب با کارکنان خدمات**: بی‌احترامی به پیشخدمت‌ها، رانندگان، نظافتچیان و کارکنان فروشگاه‌ها و ندادن انعام در فرهنگ‌هایی که انعام بخشی از دستمزد است.

- **وقت‌نشناسی:** دیر رسیدن به جلسات، مهمانی‌ها و قرارهای کاری با توجیه «وقت ایرانی»، در حالی که در بسیاری از فرهنگ‌های میزبان، وقت‌شناسی نشانهٔ احترام است.
- **بی‌اعتنایی به مشارکت مدنی در کشور میزبان:** رأی ندادن، شرکت نکردن در انجمن‌های محلی، مدرسه و شهرداری و فعالیت داوطلبانه، و در نتیجه بی‌صدایی جامعهٔ ایرانی در سیاست‌گذاری‌هایی که بر زندگی‌اش اثر می‌گذارد.
- **صدای بلند** در رستوران‌ها، هواپیما و فضاهای عمومی، و پخش ویدیو یا تماس تصویری بدون هدفون.
- **بی‌توجهی به قواعد آپارتمان‌نشینی:** سروصدای مهمانی‌ها تا دیروقت، بوی غذا در راهروها بدون تهویه و استفادهٔ نادرست از فضاهای مشترک.
- **دخالت در زندگی** و تربیت فرزندان دیگر خانواده‌ها و مقایسهٔ مداوم کودکان با یکدیگر.
- **قضاوت و فشار بر اعضای جامعه** که سبک زندگی متفاوتی دارند، از جمله زنان مستقل، افراد مطلقه یا دگرباشان.
- **استفاده از اقامت در کشور میزبان** برای حمایت مالی یا تبلیغاتی از حکومت ایران در عین بهره‌مندی از آزادی‌های آن کشور؛ دوگانگی‌ای که اعتماد جامعهٔ میزبان و جامعهٔ ایرانی را همزمان مخدوش می‌کند.

۱۱-۱. چرا جامعهٔ ایرانی خارج از کشور به نهاد مدنی نیاز دارد

جوامع مهاجر موفق در جهان، از جمله جوامع یهودی، ارمنی، هندی و یونانی، با ساختن نهادهای مدنی پایدار، یعنی مدارس آخر هفته، انجمن‌های

حرفه‌ای، صندوق‌های خیریه، مراکز فرهنگی و گروه‌های حمایت سیاسی، توانسته‌اند هم هویت خود را حفظ کنند و هم صدای مؤثری در کشور میزبان داشته باشند. جامعهٔ ایرانی خارج از کشور، با وجود سرمایهٔ انسانی و مالی کم‌نظیر، به دلیل همان بی‌اعتمادی و پراکندگی، هنوز از این ظرفیت بهرهٔ کافی نبرده است. ساختن این نهادها، تمرین شهروندی برای ایران فرداست: کسی که امروز در یک انجمن کوچک در لس‌آنجلس، تورنتو یا برلین، گفتگو، رأی‌گیری، پاسخگویی و تحمل مخالف را تمرین کند، فردا شهروند و مدیر بهتری برای ایران آزاد خواهد بود.

> **« جامعه‌ای که در تبعید نتواند یک انجمن را با هم اداره کند، در وطن نیز نخواهد توانست یک کشور را با هم اداره کند. »**

۱۱-۲. شکاف «داخل» و «خارج»

یکی از دردناک‌ترین شکاف‌ها در جامعهٔ ایرانی، شکاف میان ایرانیان داخل و خارج از کشور است. برخی ایرانیان خارج از کشور، از موضعی برتر برای مردم داخل نسخه می‌پیچند، آنان را به سازش یا بی‌عملی متهم می‌کنند و هزینه‌هایی را از آنان می‌طلبند که خود نمی‌پردازند. در مقابل، برخی ایرانیان داخل، مهاجران را «فراری»، «بی‌خبر» یا «خوش‌نشین» می‌خوانند و تجربه و دانش آنان را بی‌ارزش می‌شمارند. حکومت نیز از این شکاف سود می‌برد و آن را دامن می‌زند. شهروند جهانی ایرانی می‌داند که هر دو گروه، دو نیمهٔ یک ملت‌اند: یکی هزینهٔ ماندن را می‌پردازد و دیگری هزینهٔ رفتن را. پیوند این دو، با فروتنی متقابل، شنیدن، و تقسیم منصفانهٔ نقش‌ها ممکن است؛ منطقی این است که ایرانی خارج از کشور صدای داخل را بلندتر کند، نه آنکه جای آن سخن بگوید.

۱۱-۳. نابردباری وارونه

گروهی از ایرانیانی که از تحمیل دین رنج دیده‌اند، پس از مهاجرت به **نابردباری وارونه** دچار می‌شوند: تمسخر هموطنان دیندار، تحقیر زنان محجبه، توهین به مقدسات دیگران و برچسب «طرفدار رژیم» به هر کس که نماز می‌خواند یا روزه می‌گیرد. این رفتار، همان منطق تحمیل را با جهتی معکوس بازتولید می‌کند. آزادی باور، تنها آزادی از دین نیست؛ آزادی برای دین نیز هست. ایران فردا، اگر قرار است خانهٔ همه باشد، باید هم برای دیندار و هم برای بی‌دین، هم برای مسلمان و هم برای بهائی، مسیحی، یهودی، زرتشتی و پیروان دیگر باورها، امن و محترم باشد.

بخش چهارم: معیارهای شهروند جهانی

فصل دوازدهم: منشور ده‌گانهٔ شهروند جهانی ایرانی

آنچه در این فصل می‌آید، منشوری است برای هر ایرانی، در داخل یا خارج از کشور، که می‌خواهد نه تنها حقوق خود را بشناسد، بلکه الگوی رفتاری شایستهٔ یک شهروند جهانی باشد. این ده اصل، در عین حال که بر ارزش‌های جهانشمول استوارند، ریشه در بهترین سنت‌های فرهنگ ایرانی دارند: از «پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک» تا «بنی‌آدم اعضای یکدیگرند».

اصل یکم: کرامت برابر همهٔ انسان‌ها

هر انسانی، صرف‌نظر از ملیت، قومیت، دین، مذهب، جنسیت، گرایش، طبقه، زبان یا باور سیاسی، از کرامت برابر برخوردار است. شهروند جهانی میان «خودی» و «غریبه» در احترام تفاوتی نمی‌گذارد. او همان ادبی را که با رئیس خود دارد، با پیشخدمت رستوران نیز دارد.

اصل دوم: قانون، قرارداد مشترک است

شهروند جهانی قانون را نه از ترس مجازات، بلکه از سر احترام به قراردادی که با دیگر شهروندان بسته است، رعایت می‌کند. اگر قانونی را ناعادلانه بداند، برای تغییر آن از راه‌های مدنی، یعنی گفتگو، رسانه، رأی، دادخواهی و اعتراض مسالمت‌آمیز، تلاش می‌کند؛ نه از راه دور زدن پنهانی آن.

اصل سوم: حریم خصوصی، مقدس است

اطلاعات، بدن، باورها، روابط و تصمیم‌های شخصی هر انسان، قلمرو انحصاری خود اوست. شهروند جهانی نه کنجکاوی بی‌جا می‌کند، نه راز دیگران را فاش می‌سازد، و نه در زندگی خصوصی کسی بی‌اجازه دخالت می‌کند.

اصل چهارم: فضای عمومی، امانت مشترک است

خیابان، پارک، هوا، سکوت، طبیعت و هر فضای مشترکی، از آنِ همهٔ شهروندان است. هیچ باور، آیین، جشن یا کسب‌وکاری حق ندارد آن را به انحصار خود درآورد یا آرامش دیگران را برهم زند.

اصل پنجم: آزادی باور و برابری ادیان

شهروند جهانی حق هر انسان را برای داشتن، نداشتن یا تغییر دادن باور به رسمیت می‌شناسد. او ایمان خود را بر کسی تحمیل نمی‌کند و بی‌ایمانی دیگری را نیز تحقیر نمی‌کند. برای او، اقلیت دینی، شهروند درجهٔ دو نیست.

اصل ششم: گفتگو به‌جای پرخاش

اختلاف، بخشی طبیعی از زندگی اجتماعی است. شهروند جهانی اختلاف را با گفتگو، استدلال، میانجی‌گری و در صورت نیاز از راه نهادهای قانونی حل می‌کند. او می‌داند که پرخاش، استدلال را تضعیف می‌کند و ادب، قدرت اثرگذاری مثبت بر دیگران را افزایش می دهد

اصل هفتم: داوری منصفانه و دیرهنگام

شهروند جهانی پیش از شنیدن، داوری نمی‌کند؛ از تعمیم‌های گروهی پرهیز می‌کند؛ اصل برائت را رعایت می‌کند؛ و آماده است در داوری خود بازنگری کند.

اصل هشتم: شایستگی به‌جای رابطه

شهروند جهانی فرصت‌ها را بر پایهٔ شایستگی می‌جوید و تقسیم می‌کند. او از هموطن و آشنای خود حمایت می‌کند، اما نه به بهای پایمال کردن حق دیگری.

اصل نهم: مسئولیت در برابر جمع و زمین

شهروند جهانی خود را بخشی از راه‌حل می‌داند: مالیات می‌پردازد، رأی می‌دهد، در انجمن‌ها مشارکت می‌کند، داوطلب می‌شود، طبیعت را پاس می‌دارد و پیامد رفتار خود را بر نسل‌های آینده در نظر می‌گیرد.

اصل دهم: هویت ریشه‌دار، نگاه جهانی

شهروند جهانی ایرانی، به زبان، تاریخ و فرهنگ خود می‌بالد و آن را به فرزندانش منتقل می‌کند؛ اما ارزش‌های جهانشمول را بر تعصب قومی و ملی مقدم می‌دارد. او هم ایرانی است و هم شهروند جهان؛ و میان این دو تعارضی نمی‌بیند.

> **« پندار نیک یعنی دیگری را برابر با خود بیندیشیم؛ گفتار نیک یعنی با او چنان سخن بگوییم که دوست داریم با ما سخن بگویند؛ و کردار نیک یعنی در فضایی که با او شریکیم، امانت‌دار باشیم. »**

فصل سیزدهم: رهنمودهای کاربردی برای موقعیت‌های روزمره

اصول کلی تنها زمانی معنا می‌یابند که به رفتار روزمره ترجمه شوند. جدول زیر، رفتار رایج نادرست و الگوی جایگزین را در موقعیت‌های گوناگون نشان می‌دهد.

۱۳-۱. جدول رفتار نادرست و الگوی جایگزین

موقعیت	رفتار رایج نادرست	الگوی شهروند جهانی
صف بانک، فروشگاه یا اداره	جلو زدن با بهانه یا از راه آشنا	رعایت نوبت بدون استثنا؛ درخواست مؤدبانه در موارد اضطراری
رانندگی	بوق، سبقت ناامن، تخلف در نبود دوربین	رعایت قانون در هر شرایط؛ حق تقدم عابر
آیین مذهبی یا ملی	بلندگو، بستن معبر، صدای شبانه	برگزاری در فضای مجاز، با مجوز و سقف صدا
مهمانی و دورهمی	پرسش‌های شخصی، غیبت، قضاوت	گفتگو دربارهٔ ایده‌ها و تجربه‌ها، نه زندگی دیگران
راز یک دوست	انتقال به دیگران «برای کمک»	امانت‌داری؛ کسب اجازه پیش از هر اقدام
اختلاف با فروشنده یا اداره	صدای بلند و تهدید	مستندسازی، شکایت کتبی، پیگیری قانونی
فضای مجازی	ناسزا، افشاگری، حملهٔ گروهی	نقد مستدل، احترام به حریم، گزارش تخلف
محیط کار چندفرهنگی	فارسی حرف زدن در جمع، شوخی نامناسب	زبان مشترک جمع، شوخی فراگیر و محترمانه

موقعیت	رفتار رایج نادرست	الگوی شهروند جهانی
استخدام و فرصت‌ها	ترجیح خویشاوند و آشنا	انتخاب بر اساس شایستگی؛ معرفی شایستگان
کنسرت و جشن عمومی	مستی، شلوغی، زباله، درگیری	شادی همراه با ادب؛ پاکیزگی محل
برخورد با هموطن تازه‌وارد	استثمار یا تحقیر	راهنمایی، معرفی قوانین، دستمزد منصفانه
اقلیت‌های دینی و قومی	شوخی و برچسب‌زنی	برابری کامل در احترام و حقوق
طبیعت و سفر	رها کردن زباله، آتش‌سوزی	«هیچ ردی جز ردپا بر جا نگذار»
اقامت و قانون میزبان	کار نقدی، فرار مالیاتی	پرداخت سهم خود و مطالبهٔ شفافیت

۱۳-۲. آداب حضور در فضای مجازی

فضای مجازی، امروز گسترده‌ترین «فضای عمومی» ایرانیان است؛ جایی که داخل و خارج از کشور به هم می‌رسند. بسیاری از رفتارهای ناصواب در این فضا، به دلیل حس بی‌نامی و فاصله، شدیدتر از دنیای واقعی است. رهنمودهای زیر، حداقل آداب شهروند جهانی در فضای مجازی است:

- پیش از انتشار هر خبر، منبع آن را بسنجید؛ شایعه‌پراکنی، حتی برای هدفی که درست می‌دانید، اعتبار شما و آرمان شما را از بین می‌برد.

- اطلاعات شخصی، عکس یا گفتگوی خصوصی هیچ‌کس را بدون رضایت او منتشر نکنید.
- با ایده‌ها مخالفت کنید، نه با انسان‌ها؛ ناسزا، استدلال نیست.
- در حمله‌های گروهی علیه یک فرد شرکت نکنید، حتی اگر با او مخالفید.
- مراقب امنیت دیگران باشید؛ انتشار نام، چهره یا محل زندگی فعالان، معترضان یا خانواده‌هایشان می‌تواند جان آنان را در ایران به خطر اندازد.
- پیش از نوشتن، از خود بپرسید: آیا این جمله را رو در رو نیز به این شخص می‌گفتم؟

۱۳-۳. آداب گفتگوی سیاسی میان ایرانیان

گفتگوی سیاسی میان ایرانیان، به ویژه در خارج از کشور، اغلب به جای همفکری به تخریب می‌انجامد. اگر قرار است ایران آینده بر پایهٔ تکثر و دموکراسی بنا شود، باید از امروز گفتگوی متکثر را تمرین کنیم:

- هر جریان سیاسی را بر اساس قوی‌ترین استدلال‌هایش بشناسید، نه ضعیف‌ترین هوادارانش.
- میان «مخالف» و «دشمن» تفاوت بگذارید؛ مخالف کسی است که هدف مشترکی با شما دارد اما راه دیگری را برگزیده است.
- از نسبت دادن نیت پنهان به دیگران پرهیز کنید، مگر با سند.
- بپذیرید که ایران آینده، خانهٔ همهٔ ایرانیان با همهٔ دیدگاه‌هاست؛ کسی که امروز حق سخن گفتن را از مخالف خود دریغ می‌کند، فردا نیز چنین خواهد کرد.

> **« دموکراسی پیش از آنکه نظامی برای حکومت باشد، عادتی برای گفتگوست. »**

بخش پنجم: بُعد آموزشی

فصل چهاردهم: روش‌ها و نهادهای آموزش شهروندی

۱۴-۱. چرا آموزش؟

اخلاق مدنی ذاتی نیست؛ آموختنی است. ژاپنی‌ها با پاکیزگی متولد نمی‌شوند؛ کودکان ژاپنی از دبستان مسئول تمیز کردن کلاس و مدرسهٔ خود هستند. فنلاندی‌ها با اعتماد متولد نمی‌شوند؛ نظام آموزشی آنان بر همکاری، و نه رقابت، استوار است. کانادایی‌ها با پذیرش تکثر متولد نمی‌شوند؛ چندفرهنگی در قانون اساسی و برنامهٔ درسی آن کشور نهادینه شده است. هر جامعه‌ای که به سطح بالایی از اخلاق مدنی رسیده، این کار را با آموزش هدفمند، مداوم و چندنهادی انجام داده است.

۱۴-۲. چهار نهاد آموزش شهروندی

- **خانواده:** نخستین مدرسهٔ شهروندی. کودکان بیش از آنچه می‌شنوند، آنچه را می‌بینند می‌آموزند. پدری که در حضور فرزند از چراغ قرمز عبور می‌کند یا مادری که در مهمانی غیبت می‌کند، درسی ماندگارتر از هر کتابی می‌دهد. خانواده باید گفتگو، احترام به حریم کودک، پذیرش «نه» و مسئولیت در کارهای خانه را تمرین کند.
- **مدرسه:** آموزش مدنی باید از سال‌های نخست دبستان آغاز شود، نه با موعظه، بلکه با تمرین: شورای دانش‌آموزی واقعی، پروژه‌های خدمت به محله، بحث کلاسی دربارهٔ موضوعات اخلاقی، و مسئولیت دانش‌آموزان در نگهداری از فضای مدرسه.

- **نهادهای مدنی**: انجمن‌ها، سندیکاها، کانون‌های فرهنگی، گروه‌های داوطلب و تیم‌های ورزشی، کارگاه‌های عملی شهروندی‌اند؛ جایی که انسان می‌آموزد رأی بدهد، رأی اکثریت را بپذیرد، از حق اقلیت دفاع کند و مسئولیت بپذیرد.
- **رسانه**: رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه‌های فارسی‌زبان، می‌توانند با برنامه‌های آموزشی، الگوسازی، روایت تجربه‌های موفق و نقد آسیب‌های اجتماعی، نقش بزرگی در فرهنگ‌سازی ایفا کنند؛ به شرط آنکه خود الگوی گفتگوی محترمانه و متکثر باشند.

۱۴-۳. روش‌های آموزشی مؤثر

تجربه‌های جهانی نشان می‌دهد که آموزش شهروندی، هنگامی مؤثر است که از روش‌های زیر بهره گیرد:

- **یادگیری از راه انجام دادن**: خدمت داوطلبانه، پروژه‌های محله‌ای و مشارکت در تصمیم‌گیری واقعی.
- **بحث بر پایهٔ موقعیت**: تحلیل سناریوهای واقعی که در آن‌ها ارزش‌ها با هم تعارض پیدا می‌کنند.
- **الگوسازی**: معرفی شهروندان الگو از میان مردم عادی، نه فقط قهرمانان و چهره‌های مشهور.
- **بازتاب و خودارزیابی**: تشویق افراد به بازنگری در رفتار خود با ابزارهایی مانند چک‌لیست.
- **آموزش همتا**: آموزش جوانان به وسیلهٔ جوانان و تازه‌واردان به وسیلهٔ مهاجران باتجربه.

- **هنر و روایت**: فیلم کوتاه، تئاتر، داستان و طنز سالم به‌عنوان ابزاری نیرومند برای تغییر نگرش.

۱۴-۴. برنامهٔ پیشنهادی برای جوامع ایرانی خارج از کشور

- ایجاد «مدرسهٔ آخر هفتهٔ شهروندی» در کنار کلاس‌های زبان فارسی برای کودکان و نوجوانان ایرانی‌تبار.
- برگزاری «کارگاه ورود» برای تازه‌واردان ایرانی دربارهٔ قوانین، حقوق، فرهنگ ارتباطی و نهادهای حمایتی کشور میزبان.
- تدوین «آیین‌نامهٔ رفتاری» برای انجمن‌ها و رویدادهای ایرانی که بر احترام، حریم، شفافیت مالی و گفتگوی مسالمت‌آمیز تأکید کند.
- تشکیل «گروه‌های میانجی‌گری» برای حل اختلافات درون جامعهٔ ایرانی بدون رجوع به خشونت یا افشاگری.
- راه‌اندازی «برنامه‌های داوطلبی ایرانیان» در جوامع محلی میزبان (بانک غذا، پاکسازی پارک، کمک به سالمندان) که هم تمرین شهروندی است و هم معرف چهرهٔ مثبت ایرانیان.
- تولید محتوای آموزشی کوتاه در شبکه‌های اجتماعی فارسی‌زبان دربارهٔ اخلاق مدنی، با زبانی جذاب، غیرموعظه‌گر و بر پایهٔ نمونه‌های واقعی.

فصل پانزدهم: کارگاه‌های آموزشی و سناریوهای موردی

این فصل برای استفاده در کلاس‌ها، کارگاه‌ها، انجمن‌ها و جلسات خانوادگی طراحی شده است. هر سناریو یک موقعیت واقعی را توصیف می‌کند و پرسش‌هایی برای بحث گروهی پیش می‌نهد. هدف، یافتن «پاسخ درست» از پیش تعیین‌شده نیست؛ هدف، تمرین اندیشیدن اخلاقی و شنیدن دیدگاه‌های گوناگون است.

راهنمای اجرای کارگاه

- **اندازهٔ گروه:** ۸ تا ۱۵ نفر؛ در گروه‌های بزرگ‌تر، شرکت‌کنندگان را به گروه‌های کوچک تقسیم کنید.
- **زمان:** برای هر سناریو ۲۰ تا ۳۰ دقیقه؛ ۵ دقیقه خواندن، ۱۵ دقیقه بحث در گروه کوچک و ۱۰ دقیقه جمع‌بندی.
- **قواعد بحث:** یک نفر در هر زمان سخن بگوید؛ هیچ دیدگاهی تمسخر نشود؛ نقد ایده‌ها آزاد است و نقد اشخاص ممنوع؛ آنچه در کارگاه گفته می‌شود، در کارگاه می‌ماند.
- **نقش تسهیل‌گر:** تسهیل‌گر داوری نمی‌کند، بلکه با پرسش، بحث را عمیق‌تر می‌کند و در پایان، اصول مرتبط از منشور ده‌گانه را یادآوری می‌کند.

سناریوی یکم: رازی که «برای کمک» فاش شد

مریم سه سال است که در تورنتو زندگی می‌کند. او در گفتگویی خصوصی به دوستش نسرین می‌گوید که با همسرش اختلاف جدی دارد و به جدایی فکر می‌کند. نسرین که نگران مریم است، ماجرا را با دو دوست دیگر در میان می‌گذارد

تا «شاید کمکی کنند». یک هفته بعد، مریم در یک مهمانی ایرانی متوجه می‌شود که چند نفر از ماجرا باخبرند و با نگاهی ترحم‌آمیز با او برخورد می‌کنند.

پرسش‌های بحث:

- نیت نسرین خیر بود؛ آیا نیت خیر، رفتار او را موجه می‌کند؟
- نسرین چه راه‌های دیگری برای کمک به مریم داشت؟
- مریم اکنون چه احساسی دارد و این تجربه چه اثری بر اعتماد او به جامعهٔ ایرانی خواهد گذاشت؟
- کدام اصل از منشور ده‌گانه در این ماجرا نقض شده است؟

سناریوی دوم: هیئت محله

در محله‌ای در یکی از شهرهای ایران، هیئتی در ایام عزاداری هر شب تا ساعت یک بامداد با بلندگو مراسم برگزار می‌کند. آقای رضایی، همسایهٔ هیئت، مادری بیمار دارد و دخترش در حال آماده شدن برای کنکور است. او می‌خواهد اعتراض کند، اما نگران است به «بی‌دینی» یا «ضدیت با نظام» متهم شود.

پرسش‌های بحث:

- حق عزاداران و حق آقای رضایی چگونه با هم قابل جمع‌اند؟
- اگر این مراسم متعلق به اقلیتی دیگر بود، آیا واکنش جامعه یکسان بود؟
- چه قانون یا قاعده‌ای می‌تواند این تعارض را منصفانه حل کند؟
- خود عزاداران چگونه می‌توانند به‌عنوان «شهروند مسئول» رفتار کنند؟

سناریوی سوم: «اینجا همه این کار را می‌کنند»

علی، که شش ماه پیش به لس‌آنجلس آمده، در رستورانی متعلق به یک ایرانی کار پیدا می‌کند. صاحب رستوران به او پیشنهاد می‌کند حقوقش را نقدی و بدون ثبت بگیرد و در عوض برای دریافت کمک‌های دولتی درخواست بدهد. او می‌گوید: «اینجا همه این کار را می‌کنند، تو هم که تازه آمده‌ای، به پولش نیاز داری».

پرسش‌های بحث:

- علی با پذیرش این پیشنهاد چه خطرهایی را به جان می‌خرد؟
- صاحب رستوران به‌عنوان یک «هموطن» چه مسئولیتی در قبال علی دارد؟
- این رفتار چه اثری بر تصویر جامعهٔ ایرانی دارد؟
- نهادهای ایرانی خارج از کشور چگونه می‌توانند از تازه‌واردانی مانند علی حمایت کنند؟

سناریوی چهارم: بانک و صدای بلند

آقای کریمی برای پیگیری یک مورد نقل وانتقال اشتباه از حساب بانکی خود به شعبه مراجعه می‌کند. کارمند بانک می‌گوید باید فرم شکایت را پر کند و پاسخ ظرف ده روز کاری داده می‌شود. آقای کریمی عصبانی می‌شود، صدایش را بلند می‌کند و می‌گوید: «در ایران اگر این‌طور بود، می‌دانستم چه کار کنم!». مدیر شعبه از او می‌خواهد بانک را ترک کند.

پرسش‌های بحث:

- چرا شیوهٔ آقای کریمی نتیجهٔ معکوس داد؟
- او چه گام‌هایی را باید برای احقاق حق خود برمی‌داشت؟

- چه چیزی در تجربهٔ زندگی در ایران، این واکنش را در او شکل داده است؟

سناریوی پنجم: جشن نوروزی

انجمنی ایرانی در یکی از شهرهای اروپا برای نخستین بار مجوز برگزاری جشن نوروز در پارک مرکزی شهر را گرفته است. شهرداری شرط کرده که برنامه تا ساعت ده شب به پایان برسد، محل پاکیزه تحویل داده شود و هیچ نماد سیاسی حزبی در برنامه نباشد. در روز جشن، گروهی با پرچم‌های جریانی خاص وارد می‌شوند، با گروه دیگری درگیر می‌شوند و پس از پایان برنامه، محل پر از زباله است. شهرداری اعلام می‌کند سال آینده مجوز نخواهد داد.

پرسش‌های بحث:

- چه کسانی مسئول این شکست‌اند؟
- چگونه می‌توان میان آزادی بیان سیاسی و حفظ ماهیت فرهنگی و فراگیر یک رویداد توازن برقرار کرد؟
- برگزارکنندگان برای سال‌های آینده چه سازوکارهایی باید پیش‌بینی کنند؟

سناریوی ششم: شوخی در محل کار

سارا تنها ایرانی یک تیم کاری چندفرهنگی در برلین است. همکار ایرانی‌اش از تیم دیگری، در حضور همکاران غیرایرانی با او به فارسی شوخی می‌کند و دربارهٔ ظاهر یکی از همکاران اظهار نظر می‌کند و می‌خندد. همکاران متوجه می‌شوند که موضوع دربارهٔ آن‌هاست و فضای ناخوشایندی ایجاد می‌شود.

پرسش‌های بحث:

- سارا در این لحظه چه می‌تواند بکند؟

- چرا استفاده از زبان مشترک در جمع، نشانهٔ احترام است؟
- این رفتار چه پیامدهای حرفه‌ای و حقوقی می‌تواند داشته باشد؟

سناریوی هفتم: استخدام پسرخاله

دکتر احمدی مدیر یک بخش در شرکتی بزرگ در کالیفرنیاست. پسرخاله‌اش از او می‌خواهد که برای موقعیت شغلی خالی در بخش او، بدون طی کردن روند کامل مصاحبه، استخدامش کند. خانواده نیز به دکتر احمدی فشار می‌آورد و می‌گوید: «اگر به خانواده‌ات کمک نکنی، به چه کسی کمک می‌کنی؟».

پرسش‌های بحث:

- مرز میان «کمک به خانواده» و «پارتی‌بازی» کجاست؟
- دکتر احمدی چگونه می‌تواند هم به پسرخاله‌اش کمک کند و هم قانون و انصاف را رعایت کند؟
- اگر او بپذیرد، چه کسانی آسیب می‌بینند؟

سناریوی هشتم: همکلاسی بهائی

در یک مدرسهٔ آخر هفتهٔ زبان فارسی در خارج از کشور، چند کودک ایرانی، همکلاسی یهودی یا هر دین متفاوت خود را با جملاتی که از بزرگ‌ترها شنیده‌اند مسخره می‌کنند. معلم متوجه می‌شود که برخی والدین نیز چنین نگاهی دارند.

پرسش‌های بحث:

- کودکان این نگاه را از کجا آموخته‌اند؟
- معلم و مدیر مدرسه چه مسئولیتی دارند؟

- چگونه می‌توان با والدین دربارهٔ این موضوع گفتگو کرد بی‌آنکه به تقابل بینجامد؟
- برابری شهروندی اقلیت‌های دینی در ایران آینده، از کجا و از چه زمانی باید آموخته شود؟

سناریوی نهم: همسایهٔ دیروز

فرض کنید چند ماه از گذار سیاسی در ایران گذشته است. در یک ساختمان مسکونی، اهالی متوجه می‌شوند که یکی از همسایگان سال‌ها عضو یک نهاد حکومتی بوده است. برخی خواستار بیرون کردن او از ساختمان و انتشار عکس و نشانی‌اش در فضای مجازی‌اند. برخی دیگر می‌گویند او کار خلافی نکرده و فقط کارمند بوده است. هیچ‌کس سند روشنی در دست ندارد.

پرسش‌های بحث:

- مرز میان مطالبهٔ عدالت و انتقام‌جویی کجاست؟
- چه نهادی باید دربارهٔ مسئولیت این فرد داوری کند؟
- انتشار اطلاعات شخصی او چه پیامدهایی برای خانواده‌اش و برای جامعه دارد؟
- اگر در جای او بودید، از جامعه چه انتظاری داشتید؟

فصل شانزدهم: چک‌لیست خودارزیابی شهروند جهانی

این چک‌لیست برای ارزیابی صادقانهٔ رفتار خود طراحی شده است، نه برای داوری دیگران. به هر گزاره بر اساس رفتار واقعی خود در ماه گذشته از ۱ (هرگز) تا ۵ (همیشه) امتیاز دهید. هدف، رسیدن به امتیاز کامل نیست؛ هدف، شناختن نقاطی است که نیاز به تمرین دارند.

الف. حریم خصوصی و امانت‌داری

گزاره	امتیاز (۱ تا ۵)
رازی را که به من سپرده شده، بدون اجازه با کسی در میان نمی‌گذارم.	
از پرسیدن پرسش‌های شخصی دربارهٔ درآمد، ازدواج، فرزند و باور از افراد ناآشنا پرهیز می‌کنم.	
دربارهٔ کسی که حاضر نیست، تنها چیزی را می‌گویم که در حضورش نیز می‌گفتم.	
اطلاعات، عکس یا پیام خصوصی کسی را بدون رضایتش منتشر نمی‌کنم.	

ب. قانون و فضای عمومی

گزاره	امتیاز (۱ تا ۵)
قوانین رانندگی را حتی در نبود دوربین رعایت می‌کنم.	
صف و نوبت را بدون استثنا رعایت می‌کنم.	
در فضاهای عمومی صدای خود و وسایلم را آرام نگه می‌دارم.	

گزاره	امتیاز(۱ تا ۵)
زباله‌ام را در جای مناسب و تفکیک‌شده می‌اندازم.	
مالیات و تعهدات قانونی خود را کامل و صادقانه می‌پردازم.	

پ. گفتگو و داوری

گزاره	امتیاز(۱ تا ۵)
پیش از داوری دربارهٔ کسی، به سخنان او گوش می‌دهم.	
در بحث، صدایم را بلند نمی‌کنم و سخن دیگران را قطع نمی‌کنم.	
با ایده‌ها مخالفت می‌کنم، نه با شخصیت افراد.	
از شوخی‌های قومیتی، جنسیتی و مذهبی پرهیز می‌کنم.	
می‌توانم بگویم «اشتباه کردم» یا «شاید حق با شما باشد».	

ت. برابری و تکثر

گزاره	امتیاز(۱ تا ۵)
با اقلیت‌های دینی، قومی و جنسی با احترام برابر رفتار می‌کنم.	
باور خود را بر دیگران تحمیل نمی‌کنم.	
کارکنان خدمات را با همان احترامی که به مدیران دارم، خطاب می‌کنم.	

گزاره	امتیاز(۱ تا ۵)
فرصت‌ها را بر اساس شایستگی، نه آشنایی، تقسیم یا جستجو می‌کنم.	

ث. مشارکت و مسئولیت

گزاره	امتیاز(۱ تا ۵)
در انتخابات و تصمیم‌گیری‌های جمعی که حق مشارکت دارم، شرکت می‌کنم.	
دست‌کم در یک فعالیت داوطلبانه یا مدنی مشارکت دارم.	
به هموطنان تازه‌وارد در شناخت قوانین و حقوقشان کمک می‌کنم.	
زبان و فرهنگ ایرانی را با احترام به فرهنگ میزبان، به نسل بعد منتقل می‌کنم.	

تفسیر نتایج

اگر میانگین امتیاز شما در هر بخش ۴ یا بیشتر است، در آن حوزه می‌توانید الگویی برای دیگران باشید. میانگین ۳ تا ۴ نشان می‌دهد که آگاهی دارید اما رفتار شما هنوز پایدار نیست. میانگین کمتر از ۳، نقطهٔ آغاز تمرین است. پیشنهاد می‌شود هر ماه یک گزاره را که کمترین امتیاز را گرفته، به‌عنوان «تمرین ماه» برگزینید و آگاهانه روی آن کار کنید. تغییر عادت، کار یک روز نیست؛ اما هر روز ممکن است.

فصل هفدهم: برنامهٔ عمل؛ از امروز تا ایران فردا

۱۷-۱. سطح فردی: سی روز تمرین

تجربه نشان می‌دهد که تغییر عادت با گام‌های کوچک و پیوسته بهتر از تصمیم‌های بزرگ و ناپایدار به دست می‌آید. برنامهٔ زیر، چهار هفته تمرین ساده را پیشنهاد می‌کند:

- هفتهٔ نخست، هفتهٔ حریم: هر روز از یک پرسش شخصی یا یک غیبت آگاهانه پرهیز کنید.
- هفتهٔ دوم، هفتهٔ قانون: در رانندگی، صف و فضای عمومی، بی‌استثنا قانون را رعایت کنید و تجربهٔ خود را یادداشت کنید.
- هفتهٔ سوم، هفتهٔ گفتگو: در هر بحث، پیش از پاسخ دادن، سخن طرف مقابل را با زبان خود بازگو کنید تا مطمئن شوید آن را فهمیده‌اید.
- هفتهٔ چهارم، هفتهٔ مشارکت: یک کار داوطلبانه انجام دهید یا به یک هموطن تازه‌وارد کمک کنید.

۱۷-۲. سطح جامعهٔ ایرانی خارج از کشور

- تدوین و امضای «میثاق رفتار مدنی» توسط انجمن‌ها، رسانه‌ها و چهره‌های شناخته‌شدهٔ ایرانی.
- ایجاد شبکه‌ای از مدارس آخر هفتهٔ شهروندی و کارگاه‌های ورود برای تازه‌واردان.
- راه‌اندازی جایزهٔ سالانهٔ «شهروند الگو» برای معرفی ایرانیانی که در خدمت به جامعه، داوطلبی و رفتار مدنی برجسته‌اند.

- ایجاد نهادهای میانجی‌گری و حل اختلاف درون جامعهٔ ایرانی.
- همکاری با نهادهای مدنی کشورهای میزبان و مشارکت فعال در زندگی مدنی آن‌ها.

۱۷-۳. سطح ایران آینده

در ایران پس از گذار، آموزش شهروندی باید به یکی از اولویت‌های ملی بدل شود. پیشنهادهای اصلی در این سطح چنین‌اند:

- گنجاندن درس «اخلاق مدنی و مسئولیت شهروندی» در همهٔ مقاطع تحصیلی با رویکرد عملی و تمرینی.
- تصویب قوانین مرتبط با آرامش عمومی، حریم خصوصی، منع تبعیض و آزادی باور که پیش‌تر برشمرده شد.
- بازسازی رسانهٔ ملی به‌عنوان رسانه‌ای متکثر و آموزشی، نه ابزار تبلیغ.
- حمایت از شکل‌گیری آزادانهٔ انجمن‌ها، سندیکاها و نهادهای داوطلب در سراسر کشور.
- برگزاری کارزارهای ملی فرهنگ‌سازی دربارهٔ رانندگی، پسماند، صف، آلودگی صوتی و احترام به اقلیت‌ها با مشارکت هنرمندان، ورزشکاران و چهره‌های مورد اعتماد مردم.
- بهره‌گیری از تجربه و دانش میلیون‌ها ایرانی خارج از کشور که زندگی در جوامع مدنی را تجربه کرده‌اند، به‌عنوان «سفیران شهروندی» در بازسازی فرهنگ مدنی ایران.

بخش ششم: آداب‌نامهٔ ارتباط سالم و مؤدبانه؛ مرجعی برای ایرانیان خارج از کشور

در فرهنگ ایرانی، «ادب» هرگز تنها مجموعه‌ای از تشریفات نبوده است. سعدی بابی از گلستان را «در آداب صحبت» نامید؛ عنصرالمعالی در قابوس‌نامه آیین معاشرت را به فرزند خود آموخت؛ و مولانا ادب را شرط بهره‌مندی از لطف هستی دانست: «از خدا جوییم توفیق ادب / بی‌ادب محروم گشت از لطف رب». این میراث به ما می‌آموزد که ادب، صورتِ بیرونیِ احترامی درونی است؛ احترامی که انسان به کرامت دیگری می‌گذارد.

پنج بخش پیشین این مجموعه، مبانی نظری شهروندی را شرح داد، عادات ناصواب را آسیب‌شناسی کرد، منشور شهروند جهانی را عرضه داشت و راه‌های آموزش را نشان داد. این بخش گامی دیگر برمی‌دارد: آداب‌نامه‌ای است ایجابی و کاربردی که می‌گوید در هر موقعیت روزمره، رفتار شایسته چگونه است. هدف آن نه سرزنش، بلکه همراهی است؛ مرجعی که هر ایرانی مقیم خارج از کشور بتواند در خانه، محل کار، انجمن، مهمانی و فضای مجازی به آن رجوع کند.

شیوهٔ استفاده از این آداب‌نامه: این قواعد قانون نیستند و ضمانت اجرایی جز وجدان انسان ندارند. هر فصل به یک قلمرو از زندگی اجتماعی می‌پردازد و فصل پایانی، بیست قاعدهٔ کوتاه را برای به خاطر سپردن و همراه داشتن گرد می‌آورد. پیشنهاد می‌شود خانواده‌ها و انجمن‌ها هر بار یک فصل را با هم بخوانند و دربارهٔ آن گفتگو کنند. آداب نیز چون زبان، با تمرین آموخته می‌شود، نه با حفظ کردن.

> **« ادب، زبانی است که همهٔ ملت‌ها می‌فهمند؛ حتی آنان که فارسی نمی‌دانند. »**

فصل هجدهم: بنیادهای ادب؛ پنج ستون ارتباط سالم

۱۸-۱. ادب چیست و چه نیست

ادب را نباید با سه چیز اشتباه گرفت. ادب، **تعارفِ بی‌محتوا** نیست؛ سخنی که گوینده به آن باور ندارد، هر قدر هم آراسته باشد، ادب نیست، بلکه پوششی بر بی‌صداقتی است. ادب، **چاپلوسی** نیست؛ ستایش قدرتمند و بی‌اعتنایی به ناتوان، نقطهٔ مقابل ادب است. و ادب، **سکوت در برابر حقیقت** نیست؛ انسانِ مؤدب می‌تواند مخالفت کند، نقد کند و «نه» بگوید، اما شیوهٔ گفتنش کرامت طرف مقابل را پاس می‌دارد.

ادب، در یک جمله، یعنی **رفتار با دیگری چنان‌که خود دوست داریم با ما رفتار شود، در زبانی که او بفهمد و بپسندد.** این تعریف دو جزء دارد: جزء نخست، اخلاقی و جهانشمول است؛ جزء دوم، فرهنگی و آموختنی است. هر ایرانی بهتر است هر دو را بیاموزد: هم گوهر ادب را که در همهٔ فرهنگ‌ها یکی است، و هم صورت‌های آن را که از جامعه‌ای به جامعهٔ دیگر تفاوت می‌کند.

۱۸-۲. پنج ستون ارتباط سالم

یکم، کرامت: هر انسانی، فارغ از جایگاه، ثروت، ملیت، دین، جنسیت یا باور سیاسی، شایستهٔ احترامی برابر است. محک ادب ما، رفتارمان با کسانی است که از آنان سودی نمی‌بریم: پیشخدمت، نظافتچی، کودک، سالمند و تازه‌وارد.

دوم، حریم: هر انسان قلمروی دارد که بی‌اجازهٔ او نباید به آن پا گذاشت: بدن، خانه، اطلاعات، باورها، روابط و تصمیم‌هایش. کنجکاوی دربارهٔ این قلمرو، حتی از سر دلسوزی، نوعی ورود بی‌اجازه است.

سوم، راستی: ارتباط سالم بر اعتماد استوار است و اعتماد بر راستی. وعده‌ای که نمی‌توانیم به آن وفا کنیم، ندهیم؛ و آنچه را که گفته‌ایم، انجام دهیم.

چهارم، انصاف: پیش از داوری بشنویم، از تعمیم بپرهیزیم و همان معیاری را که برای خود می‌خواهیم، برای دیگران نیز به کار بریم.

پنجم، فروتنی: بپذیریم که ممکن است اشتباه کنیم، که فرهنگ میزبان چیزهایی برای آموختن دارد، و که هیچ‌کس، از جمله خود ما، صاحب همهٔ حقیقت نیست.

۱۸-۳. ادب در غربت: چرا دوچندان اهمیت دارد

در سرزمین مادری، رفتار هر فرد تنها به نام خود او ثبت می‌شود. اما در غربت، هر ایرانی ناخواسته سفیر ملت خویش است. همسایه‌ای که تنها یک خانوادهٔ ایرانی را می‌شناسد، از رفتار همان خانواده دربارهٔ همهٔ ایرانیان داوری می‌کند. همکاری که با یک ایرانی کار کرده است، تصویر خود از «ایرانی» را از او می‌گیرد.

افزون بر این، جوامع ایرانی خارج از کشور کوچک و درهم‌تنیده‌اند. یک بی‌ادبی، یک شایعه یا یک رنجش، به‌سرعت در شبکه‌ای از دوستان و آشنایان می‌پیچد و سرمایهٔ اجتماعی ناچیزی را که با زحمت ساخته شده، فرسوده می‌کند. و سرانجام، فرزندان ما نگاه می‌کنند: آنان ادب را از سخنان ما نمی‌آموزند، از رفتار ما می‌آموزند.

> **« در غربت، هر ایرانی کتابی است که دیگران از روی آن، ایران را می‌خوانند. »**

فصل نوزدهم: آداب روزمره و ادب نخستین دیدار

۱۹-۱. سلام، احوالپرسی و نام‌بردن

سلام، کوتاه‌ترین و پرمعناترین پیام احترام است. در سنت ایرانی، پیش‌دستی در سلام نشانهٔ بزرگواری است، نه کوچکی. آداب زیر، این سنت را با محیط تازه هماهنگ می‌کند:

- به هنگام ورود به جمع، به همه سلام کنید، نه تنها به آشنایان یا کسانی که جایگاه برتری دارند.
- نام افراد را درست بیاموزید و درست تلفظ کنید. اگر مطمئن نیستید، با فروتنی بپرسید: «ممکن است بفرمایید نامتان را چگونه تلفظ کنم؟» این پرسش بی‌ادبی نیست؛ نشانهٔ احترام است.
- تا زمانی که طرف مقابل خود دعوت نکرده است، با عنوان و نام خانوادگی او را خطاب کنید. صمیمیت را باید دیگری پیشنهاد کند، نه ما تحمیل کنیم.
- هر کس را با نام و عنوانی که خود برای خویش برگزیده است بنامید. خلاصه کردن نام دیگران یا ساختن لقب برای آنان بدون رضایتشان، روا نیست.
- احوالپرسی را به پرسش‌های شخصی نکشانید. «حالتان چطور است؟» پرسشی برای گشودن گفتگوست، نه دعوتی به بازجویی دربارهٔ زندگی خصوصی.
- در فرهنگ‌های گوناگون، شیوهٔ سلام متفاوت است: دست دادن، روبوسی، تعظیم یا تنها لبخند. اگر نمی‌دانید، بگذارید طرف مقابل شیوه را برگزیند و از تماس بدنی ناخواسته بپرهیزید.

۱۹-۲. سه واژهٔ طلایی: «لطفاً»، «سپاسگزارم»، «پوزش می‌خواهم»

این سه واژه، کلید هر ارتباط سالم‌اند و در همهٔ زبان‌ها معادل دارند. آن‌ها را بی‌دریغ، به هر زبانی که در آن زندگی می‌کنید، به کار ببرید.

«لطفاً» درخواست را از دستور جدا می‌کند. حتی در برابر کسی که وظیفه دارد به شما خدمت کند، درخواست مؤدبانه، کرامت او و شما را هم‌زمان پاس می‌دارد.

«سپاسگزارم» را برای کارهای کوچک دریغ نکنید: برای رانندهٔ اتوبوس، برای همکاری که در را برای ورود یا خروج شما نگه داشت، برای کودکی که چیزی را به شما داد. سپاس‌گزاری، فضیلتی است که با تکرار، کهنه نمی‌شود.

«پوزش می‌خواهم» نشانهٔ ضعف نیست، نشانهٔ بلوغ است. کسی که می‌تواند بی‌درنگ و بی‌قید و شرط پوزش بخواهد، اعتماد دیگران را آسان‌تر به دست می‌آورد. شیوهٔ پوزش‌خواهی کامل در فصل بیست‌وپنجم آمده است.

۱۹-۳. وقت‌شناسی و وفای به وعده

زمان دیگران، بخشی از زندگی آنان است. کسی که دیر می‌رسد، در عمل از وقت دیگران برداشت کرده است. شوخی رایج «وقت ایرانی» را نباید بهانهٔ دیرکرد قرار داد؛ این شوخی، در چشم دیگران، تصویری ناخوشایند از همهٔ ما می‌سازد.

- در قرارهای کاری، اداری و پزشکی، چند دقیقه زودتر حاضر شوید.
- اگر به هر دلیل دیر می‌رسید، پیش از موعد خبر دهید و برآوردی صادقانه از زمان رسیدن خود بدهید.
- به دعوت‌ها پاسخ روشن و به‌موقع بدهید. «سعی می‌کنم بیایم» پاسخ نیست؛ میزبان باید بداند برای چند نفر تدارک ببیند.

- اگر برنامه‌ای را لغو می‌کنید، هرچه زودتر و با پوزش خبر دهید.
- وعده‌ای را که نمی‌توانید به آن وفا کنید، ندهید. «نه»ی صادقانه، از «بله»ی بی‌پشتوانه محترمانه‌تر است.

۱۹-۴. تعارف: میراثی زیبا، به اندازه

تعارف در فرهنگ ایرانی ریشه در مهمان‌نوازی، فروتنی و پاسداشت عزت دیگری دارد و نباید آن را یکسره نکوهید. اما در جامعه‌ای که زبانش صراحت است، تعارفِ بی‌اندازه می‌تواند به سوءتفاهم، دلخوری یا حتی بی‌اعتمادی بینجامد.

- با غیرایرانیان، پیشنهاد خود را یک بار و روشن بیان کنید. اگر کسی پاسخ «نه» داد، اصرار نکنید؛ در بیشتر فرهنگ‌ها «نه» به معنای «نه» است.
- اگر خود پیشنهادی را می‌پذیرید، صریحاً بپذیرید؛ و اگر نمی‌پذیرید، صریحاً و با سپاس رد کنید.
- در امور مالی، قراردادها و تعهدات، تعارف را کنار بگذارید. «قابل ندارد» در خرید و فروش، برای کسی که این رسم را نمی‌شناسد، سردرگمی می‌آفریند.
- زیبایی تعارف را با دوستان غیرایرانی خود، به‌عنوان بخشی از فرهنگمان، با لبخند توضیح دهید؛ نه آنکه انتظار داشته باشید آنان قواعد ناگفتهٔ آن را بدانند.

۱۹-۵. صدا، لحن و زبان بدن

بخش بزرگی از پیام ما نه از واژه‌ها، بلکه از لحن و حرکات ما منتقل می‌شود. آنچه در یک فرهنگ نشانهٔ گرمی و صمیمیت است، در فرهنگی دیگر ممکن است پرخاش یا مزاحمت تلقی شود.

- در فضاهای عمومی، مانند قطار، رستوران، مطب و فروشگاه، صدای خود را آرام نگه دارید. گفتگوی تلفنی را با بلندگو انجام ندهید.
- فاصلهٔ شخصی دیگران را رعایت کنید. نزدیک شدن بیش از حد، دست گذاشتن بر شانه یا بازوی کسی که با او صمیمی نیستید، در بسیاری از جوامع ناخوشایند است.
- هنگام گفتگو با کسی که فارسی نمی‌داند، از اشاره به او با زبانی که نمی‌فهمد، خنده‌های جمعی یا نگاه‌های معنادار بپرهیزید.
- خشم را در صدای خود کنترل کنید. صدای بلند، استدلال را تقویت نمی‌کند؛ تنها شنونده را از شنیدن بازمی‌دارد.

> **« آرامیِ صدا نشانهٔ ضعف نیست؛ نشانهٔ کسی است که به درستیِ سخن خود اطمینان دارد. »**

فصل بیستم: آداب گفتگو، شنیدن و اختلاف نظر

۲۰-۱. هنر شنیدن

ما ایرانیان در هنر سخن گفتن، از شعر تا خطابه، میراثی درخشان داریم؛ اما شنیدن را کمتر تمرین کرده‌ایم. گفتگو، دو بال دارد: گفتن و شنیدن. و کسی که تنها با یک بال پرواز کند، هرگز از زمین برنمی‌خیزد.

- سخن دیگری را قطع نکنید. اگر نکته‌ای به ذهنتان رسید، صبر کنید تا جمله‌اش تمام شود.
- در حین شنیدن، پاسخ خود را آماده نکنید؛ بکوشید نخست بفهمید.
- پیش از پاسخ، آنچه را فهمیده‌اید با کلمات خود بازگو کنید: «اگر درست فهمیده باشم، منظور شما این است که...». این کار سوءتفاهم را پیش از تبدیل شدن به نزاع از میان می‌برد.
- با پرسش، کنجکاوی خود را نشان دهید، نه با داوری.
- در جمع، به کسانی که کمتر سخن می‌گویند فرصت دهید و آنان را به گفتگو دعوت کنید.

۲۰-۲. پرسش‌هایی که نباید پرسید و جایگزین‌های مؤدبانه

بسیاری از پرسش‌هایی که در فرهنگ ما نشانهٔ صمیمیت یا دلسوزی پنداشته می‌شوند، در عمل ورود به حریم دیگران‌اند و طرف مقابل را در موقعیتی دشوار قرار می‌دهند. جدول زیر، رایج‌ترین آن‌ها را با جایگزینی محترمانه نشان می‌دهد:

پرسش یا رفتار ناروا	جایگزین مؤدبانه
«چقدر حقوق می‌گیری؟» یا «خانه را چند خریدی؟»	«کارتان را دوست دارید؟» یا «از محلهٔ تازه‌تان راضی هستید؟»
«اقامتت درست شد؟ پناهنده‌ای یا با ویزای کار آمدی؟»	اگر خود او سخنی گفت، بشنوید؛ اگر نگفت، نپرسید. در صورت تمایل: «اگر روزی کمکی از دستم برآمد، خوشحال می‌شوم.»
«چرا ازدواج نمی‌کنی؟» یا «پس کِی بچه‌دار می‌شوید؟»	این‌ها تصمیم‌های شخصی‌اند و هیچ جایگزینی نمی‌خواهند. بهتر است از علایق، کار یا برنامه‌های او بپرسیم.
«چقدر چاق شده‌ای!» یا «چرا این‌قدر لاغر شده‌ای؟»	دربارهٔ بدن دیگران نظر ندهیم. اگر می‌خواهیم محبت نشان دهیم: «از دیدنتان خیلی خوشحالم.»
«دینت چیست؟ نماز می‌خوانی؟»	باور هر کس قلمرو خصوصی اوست. اگر او خود از باورش سخن گفت، با احترام بشنویم.
«تو طرفدار کدام گروه سیاسی هستی؟»	«دربارهٔ آیندهٔ ایران چه فکر می‌کنید؟»؛ تنها اگر فضا برای گفتگو آماده است و او مایل باشد.
«چرا از ایران آمدی؟»	«از کِی اینجا هستید؟ زندگی در این شهر چطور است؟»

پرسش یا رفتار ناروا	جایگزین مؤدبانه
«خانواده‌ات در ایران چه می‌کنند؟» (به‌ویژه دربارهٔ فعالان و معترضان)	از هرگونه پرسش که ممکن است امنیت او یا خانواده‌اش را به خطر اندازد، پرهیز کنیم.

۲۰-۳. آداب ستایش و نقد

ستایش و نقد، هر دو ابزار رشد انسان‌ها هستند، به شرط آنکه به‌جا و صادقانه به کار روند.

ستایش: صادقانه و مشخص ستایش کنید. «سخنرانی‌تان عالی بود» کمتر از «مثالی که دربارهٔ تجربهٔ خودتان زدید، موضوع را برای من روشن کرد» اثر دارد. ستایش را از کسانی که در چشم نیستند دریغ نکنید: از کسی که صندلی‌ها را چید، غذا را آماده کرد یا پس از مراسم ماند و جمع‌وجور کرد.

نقد: نقد را در خلوت بگویید و ستایش را در جمع. رفتار را نقد کنید، نه شخصیت را؛ به‌جای «تو آدم بی‌مسئولیتی هستی» بگویید «گزارشی که قرار بود دیروز برسد، هنوز نرسیده و کار جمع معطل مانده است». نقد را با پیشنهاد همراه کنید و پیش از نقد، از خود بپرسید: آیا این سخن به بهبود کمک می‌کند یا تنها خشم مرا فرو می‌نشاند؟

پذیرش نقد: هنگامی که نقد می‌شنوید، پیش از دفاع، سپاسگزاری کنید. حتی اگر نقد را منصفانه نمی‌دانید، گوینده زحمت گفتن آن را پذیرفته است. پاسخ را به زمانی موکول کنید که آرام‌تر شده‌اید.

۲۰-۴. آداب اختلاف نظر

اختلاف نظر، نشانهٔ سلامت یک جامعه است، نه نشانهٔ بیماری آن. آنچه جامعه را بیمار می‌کند، ناتوانی در نحوه حل کردن محترمانه اختلاف است. رهنمودهای زیر، مکمل آداب گفتگوی سیاسی در فصل سیزدهم است و برای هر گونه اختلاف، از خانواده تا انجمن، کاربرد دارد:

- دیدگاه طرف مقابل را چنان دقیق بازگو کنید که او خود بگوید: «بله، منظورم همین است.» تنها پس از آن، مخالفت خود را بیان کنید.
- از «من» سخن بگویید، نه از «تو»: «من نگرانم که این تصمیم...» به‌جای «تو همیشه بی‌گدار به آب می‌زنی».
- از واژه‌های مطلق، مانند «همیشه»، «هرگز» و «همه»، بپرهیزید؛ این واژه‌ها کمتر درست‌اند و بیشتر می‌رنجانند.
- نقاط اشتراک را پیدا کنید و نام ببرید، حتی اگر اندک باشند.
- بپذیرید که ممکن است گفتگو بدون توافق پایان یابد. «با هم موافق نیستیم، اما از گفتگو با شما آموختم» پایانی شایسته است.
- اگر گفتگو به تندی گرایید، پیشنهاد مکث دهید: «اجازه دهید این بحث را در فرصتی دیگر ادامه دهیم.»

۲۰-۵. شوخی، طنز و مرزهای آن

طنز، از زیباترین جلوه‌های فرهنگ ایرانی است؛ از عبید زاکانی تا امروز. اما شوخی تنها زمانی شوخی است که همه، از جمله کسی که موضوع آن است، بتوانند به آن بخندند.

- با دیگران بخندید، نه به دیگران.
- از شوخی‌های قومی، دینی، جنسیتی، جنسی و شوخی دربارهٔ ظاهر، معلولیت یا لهجه پرهیز کنید؛ حتی اگر «همه می‌دانند شوخی است».
- دربارهٔ اقوام ایرانی، کُرد، تُرک، لُر، بلوچ، عرب، ترکمن، گیلک و دیگران، لطیفه‌هایی را که بر کلیشه استوارند، تکرار نکنید. این لطیفه‌ها همان تحقیری را بازتولید می‌کنند که در غربت، خود از آن رنج می‌بریم.
- اگر کسی از شوخی شما رنجید، توضیح ندهید که «منظورم این نبود»؛ تنها پوزش بخواهید.
- در محیط کار و جمع‌های چندفرهنگی، شوخی‌ای که ترجمه‌اش نیاز به توضیح دارد، احتمالاً جای طرح ندارد.

۲۰-۶. امانت‌داری سخن: پرهیز از غیبت و شایعه

در جوامع کوچک مهاجر، سخن به‌سرعت سفر می‌کند و در هر منزل، چیزی بر آن افزوده می‌شود. پیش از بازگو کردن هر سخنی دربارهٔ دیگری، آن را از سه محک بگذرانید:

- **آیا راست است؟** آیا از درستی آن اطمینان دارم، یا تنها شنیده‌ام؟
- **آیا مهربانانه است؟** اگر آن شخص حضور داشت، آیا همین‌گونه می‌گفتم؟
- **آیا لازم است؟** آیا گفتن آن به حل مشکلی کمک می‌کند، یا تنها کنجکاوی را سیراب می‌کند؟

سخنی که از این سه محک نگذرد، بهتر است ناگفته بماند. و رازی که به شما سپرده شده، امانت است؛ حتی «برای کمک به او» نیز بدون اجازه‌اش نباید فاش شود.

۲۰-۷. زبان مشترک در جمع چندزبانه

وقتی در جمعی هستید که همهٔ حاضران فارسی نمی‌دانند، به زبان مشترک جمع سخن بگویید. فارسی سخن گفتن در حضور کسی که آن را نمی‌فهمد، او را بیرون از دایره قرار می‌دهد، حتی اگر موضوع گفتگو هیچ ارتباطی به او نداشته باشد. اگر ناچارید جمله‌ای را به فارسی بگویید، پس از آن برای دیگران ترجمه کنید.

همین ادب دربارهٔ زبان‌های مادری هموطنانمان نیز صادق است. ایران سرزمینی چندزبانه است. هموطنی که به کردی، ترکی، عربی، بلوچی، ترکمنی یا گیلکی با هم‌زبانان خود سخن می‌گوید، به ایران بی‌وفایی نکرده است؛ و ما نیز با احترام به زبان او، ایرانی‌تر شده‌ایم.

> **« نخستین هدیه‌ای که می‌توان به دیگری داد، توجه است؛ و توجه با شنیدن آغاز می‌شود. »**

فصل بیست‌ویکم: آداب معاشرت با هموطنان

۲۱-۱. با تازه‌واردان: میزبانِ دیروزِ خود باشیم

هر یک از ما روزی تازه‌وارد بوده‌ایم: با زبانی ناآشنا، اداره‌هایی پیچیده و تنهایی‌ای که کمتر کسی آن را می‌دید. ادب ما در برابر تازه‌واردان، آزمون حافظهٔ ما از همان روزهاست.

- اطلاعات درست و به‌روز بدهید و هر جا مطمئن نیستید، به منابع رسمی ارجاع دهید. راهنمایی نادرست دربارهٔ اقامت، مالیات یا کار می‌تواند زندگی کسی را دگرگون کند.
- برای راهنمایی‌های ساده، که خود روزی رایگان دریافت کرده‌اید، دستمزد نخواهید.
- اگر تازه‌واردی را به کار می‌گیرید، دستمزد منصفانه و قانونی بپردازید و شرایط کار را مکتوب کنید.
- از نیاز، ناآگاهی یا تنهایی او سوءاستفاده نکنید و او را وامدار خود نسازید.
- با او از بالا سخن نگویید. تجربهٔ بیشتر شما در این سرزمین، به معنای برتری شما نیست.
- او را به جمع‌ها و انجمن‌ها دعوت کنید؛ تنهایی، بزرگ‌ترین دشواری سال نخست مهاجرت است.

۲۱-۲. با بزرگ‌ترها و با نسل جوان

احترام به بزرگ‌ترها، از زیباترین میراث‌های فرهنگ ایرانی است و باید آن را پاس داشت. سالمندان مهاجر اغلب تنهاترین اعضای جامعهٔ ما هستند؛ زبان

کشور میزبان را کمتر می‌دانند و از شبکه‌های دوستی خود دور افتاده‌اند. سر زدن به آنان، شنیدن خاطراتشان و یاری در امور روزمره‌شان، ادای دینی است به نسلی که ما را پرورد.

در برابر، احترام به جوانان نیز بخشی از ادب است. نسل دوم ایرانیان، میان دو فرهنگ بالیده‌اند و هویتی پیچیده دارند. فارسی سخن گفتنِ نارسای آنان را مسخره نکنید، که آنان را از زبان مادری‌شان دلسرد می‌کند. انتخاب‌های آنان را در تحصیل، کار، همسر و سبک زندگی با معیارهای نسل خود داوری نکنید. به آنان گوش دهید؛ آنان پل ما به جامعهٔ میزبان و پیوند ما با آینده‌اند.

۲۱-۳. احترام برابر به زنان و مردان

ادب واقعی، جنسیت نمی‌شناسد. رهنمودهای زیر، از بدیهیات زندگی در جوامع مدنی است و باید در رفتار روزمره ما درونی شود:

- دربارهٔ ظاهر، پوشش، اندام یا وضعیت تأهل دیگران، به‌ویژه زنان، اظهار نظر ناخواسته نکنید.
- در جلسات و گفتگوها، به سخن همگان (فارغ از جنسیت ، عقیده و یا سن متفاوت) بطور یکسان وفارغ از تبعیض گوش دهید سخن کسی را قطع نکنید یا به نام خود بازگو نکنید.
- تماس بدنی، حتی دست دادن یا روبوسی، تنها با رضایت آشکار طرف مقابل روا است.
- در خطاب به جمع، همه را خطاب کنید: «خانم‌ها و آقایان» یا «دوستان گرامی»، نه تنها «آقایان».

- تقسیم کار در خانه و انجمن را بر پایهٔ جنسیت از پیش تعیین نکنید؛ پذیرایی وظیفهٔ زنان و سخنرانی حق مردان نیست.

۲۱-۴. احترام به تفاوت‌های دینی، قومی و سبک زندگی

جامعهٔ ایرانی خارج از کشور، آینهٔ تکثر ایران است: مسلمان شیعه و سنی، بهائی، یهودی، مسیحی، زرتشتی، یارسان، صابئی مندایی، و حتی کسانی که به هیچ دینی باور ندارند؛ و ایرانیانی از همهٔ اقوام و سبک‌های زندگی. غربت فرصتی است تا آنچه در ایران تمرین نکردیم، اینجا بیاموزیم: زیستن در کنار هم با احترامی برابر.

- از کسی نخواهید باور، تبار یا سبک زندگی خود را برای شما توضیح دهد یا توجیه کند.
- در دعوت‌ها، محدودیت‌های غذایی دینی یا شخصی مهمانان را بپرسید و رعایت کنید، بی‌آنکه دلیل آن را جویا شوید.
- در مناسبت‌های دینی هموطنان، از عید فطر و نوروز گرفته تا عید رضوان، حنوکا، کریسمس و جشن سده، با شادباشی ساده سهیم شوید.
- از به کار بردن تعابیر تحقیرآمیز دربارهٔ هر گروهی، حتی در شوخی یا در خلوت، بپرهیزید.
- اگر کسی در حضور شما به هموطنی به دلیل دین، قومیت یا سبک زندگی‌اش اهانت کرد، با آرامی و قاطعیت بگویید: «این سخن را درست نمی‌دانم.» سکوت در برابر تحقیر، گونه‌ای همراهی با آن است.

۲۱-۵. احترام به تفاوت‌های سیاسی

آداب گفتگوی سیاسی در فصل سیزدهم به تفصیل آمد. در اینجا تنها بر سه نکته در معاشرت روزمره تأکید می‌شود. نخست، با کسی که از نظر سیاسی با شما مخالف است نیز سلام و احوالپرسی کنید و در شادی و سوگ او شریک شوید؛ اختلاف سیاسی نباید پیوندهای انسانی را بگسلد. دوم، از برچسب‌زنی، مانند «نفوذی»، «خائن» یا «مزدور»، بدون سند خودداری کنید؛ این برچسب‌ها، حتی اگر بعدها نادرست بودنشان آشکار شود، آبروی انسان را بازنمی‌گردانند. سوم، مهمانی، عروسی و مراسم سوگواری، جای بحث سیاسی نیست، مگر آنکه همهٔ حاضران خود به آن تمایل داشته باشند.

۲۱-۶. پول، وام و معامله با آشنایان

بسیاری از دوستی‌ها در جوامع مهاجر، بر سر پول از هم گسسته است. آداب زیر، هم مال و هم دوستی را پاس می‌دارد:

- وام را، هر قدر هم کوچک، مکتوب کنید و زمان بازپرداخت را روشن بگذارید. این کار نشانهٔ بی‌اعتمادی نیست، نشانهٔ احترام به رابطه است.
- آنچه را وام گرفته‌اید، به‌موقع و بی‌آنکه یادآوری شود، بازگردانید. اگر نمی‌توانید، پیش از موعد خبر دهید.
- در معامله با هموطنان، شفافیت را از دیگران بیشتر رعایت کنید، نه کمتر. «ما که با هم این حرف‌ها را نداریم» آغاز بسیاری از رنجش‌هاست.
- از آشنایی برای گرفتن تخفیف، امتیاز یا نوبت خارج از قاعده استفاده نکنید و آشنایان را در موقعیت دشوارِ «نه» گفتن قرار ندهید.

۲۱-۷. درخواست کمک و هنر «نه» گفتن مؤدبانه

درخواست کمک، حق هر انسان است و یاری رساندن، فضیلت. اما درخواست نیز آدابی دارد: آن را روشن بیان کنید، زمان و توان دیگری را در نظر بگیرید، و پاسخ منفی را بی‌رنجش بپذیرید.

در فرهنگ ما، «نه» گفتن دشوار است و بسیاری ترجیح می‌دهند به‌جای «نه»، وعده‌ای مبهم بدهند و سپس به آن عمل نکنند. این رفتار، از «نه»ی صادقانه آزارنده‌تر است. «نه» را می‌توان با ادب گفت: «از اینکه به من اعتماد کردید سپاسگزارم. متأسفانه این روزها نمی‌توانم این کار را بپذیرم، اما شاید فلان شخص یا فلان نهاد بتواند کمک کند.»

> **« «نه»ی صادقانه، دوستی را نگه می‌دارد؛ «بله»ی بی‌پشتوانه، آن را فرسوده می‌کند. »**

فصل بیست‌ودوم: آداب مهمانی، دورهمی و مناسبت‌ها

۲۲-۱. آداب دعوت کردن و پاسخ دادن

مهمان‌نوازی ایرانی، شهره‌ای جهانی دارد. آداب زیر، این میراث را با نظم و ملاحظهٔ زندگی امروز همراه می‌کند:

- دعوت را روشن کنید: زمان آغاز و در صورت امکان پایان، نشانی، مناسبت، و اینکه آیا همسر، فرزندان یا همراه نیز دعوت‌اند.
- از مهمانان دربارهٔ محدودیت‌های غذایی، حساسیت‌ها و پرهیزهای دینی یا شخصی بپرسید.
- به دعوت، در زمان مقرر و صریح پاسخ دهید. اگر نمی‌توانید بیایید، با سپاس اطلاع دهید؛ توضیح دلیل الزامی نیست.
- کسی را که دعوت نشده است، بدون هماهنگی با میزبان همراه خود نبرید.

۲۲-۲. آداب مهمان بودن

- در زمان مقرر برسید؛ نه بسیار زود که میزبان آماده نباشد، و نه بسیار دیر.
- هدیه‌ای کوچک و به‌جا همراه ببرید؛ ارزش هدیه در توجه است، نه در بها.
- دربارهٔ خانه، اثاثیه، غذا یا زندگی میزبان، جز به نیکی سخن نگویید.
- بی‌اجازه از میزبان، فرزندانش یا دیگر مهمانان عکس نگیرید و آن را منتشر نکنید.
- تلفن همراه را در هنگام غذا و گفتگو کنار بگذارید.
- زمان رفتن را بشناسید. ماندن تا پاسی از شب، وقتی میزبان فردا کار دارد، نشانه صمیمیت نیست.

- پس از مهمانی، با پیامی کوتاه سپاسگزاری کنید.

۲۲-۳. آداب میزبانی

- میزبان خوب، همه را به گفتگو وارد می‌کند و نمی‌گذارد کسی، به‌ویژه تازه وارد یا مهمان غیرایرانی، تنها بماند.
- در پذیرایی اصرار نکنید. «نه، سپاسگزارم» مهمان را بپذیرید.
- به انتخاب مهمانان دربارهٔ نوشیدنی احترام بگذارید: نه کسی را به نوشیدن الکل تشویق کنید، و نه کسی را به خاطر نوشیدن یا ننوشیدن داوری کنید. نوشیدنی‌های غیرالکلی شایسته نیز فراهم آورید.
- آرامش همسایگان را پاس بدارید: پیش از مهمانی بزرگ به آنان خبر دهید، صدای موسیقی را پس از ساعات مقرر کاهش دهید و مراقب پارک خودروی مهمانان باشید.
- میان مهمانان تبعیض نگذارید؛ همه، از سرشناس تا گمنام، مهمان شمایند.

۲۲-۴. آداب شادی و سوگ

در سوگ: حضور، از سخن مهم‌تر است. تسلیت را کوتاه و صادقانه بگویید: «در غم شما شریکم» کافی است. از پرسیدن جزئیات بیماری یا علت درگذشت بپرهیزید. به‌جای «اگر کاری بود بگویید»، کمکی مشخص پیشنهاد دهید: آوردن غذا، نگهداری از کودکان یا انجام کاری اداری. و به یاد داشته باشید که سوگ با پایان مراسم پایان نمی‌یابد؛ چند هفته بعد نیز سراغ سوگوار را بگیرید.

در شادی: در جشن‌ها و عروسی‌ها، شادی خود را با ملاحظهٔ دیگران همراه کنید. مقایسهٔ جشن‌ها، هدیه‌ها و هزینه‌ها، و پرسش از اینکه «خرج این عروسی چقدر

شد؟»، شادی را به رقابت بدل می‌کند. در جشن تولد یا تولد فرزند، شادباش بگویید و از مقایسهٔ فرزندان بپرهیزید.

۲۲-۵. رویدادهای جمعی: نوروز، یلدا، چهارشنبه‌سوری و سیزده‌به‌در

آیین‌های ملی، از زیباترین پیوندهای ما با سرزمین مادری و فرصتی برای معرفی فرهنگ ایرانی به جهان‌اند. شایسته است این آیین‌ها چنان برگزار شوند که جامعهٔ میزبان، با دیدن آن، احترامش به ایرانیان افزون شود:

- برای برگزاری رویدادهای عمومی، مجوزهای لازم را بگیرید و قواعد ایمنی، به‌ویژه در آتش‌افروزی چهارشنبه‌سوری، را دقیق رعایت کنید.
- محل برگزاری را پاکیزه‌تر از آنچه تحویل گرفته‌اید، بازگردانید. سیزده‌به‌در در پارک‌های شهرهای میزبان، ویترین فرهنگ ماست.
- همسایگان، همکاران و دوستان غیرایرانی را دعوت کنید و معنای هفت‌سین، شب یلدا یا آتش چهارشنبه‌سوری را برایشان توضیح دهید.
- در رویدادهای فرهنگی، مرزبندی‌های سیاسی و دینی را کنار بگذارید؛ نوروز از آنِ همهٔ ایرانیان است.

> **« مهمان‌نوازیِ ایرانی، آن‌گاه کامل می‌شود که ملاحظهٔ همسایه نیز در سفرهٔ آن جا داشته باشد. »**

فصل بیست‌وسوم: آداب حضور در جامعهٔ میزبان

۲۳-۱. همسایگی

همسایه، نخستین و نزدیک‌ترین نمایندهٔ جامعهٔ میزبان در زندگی ماست. در فرهنگ ایرانی، حق همسایه از حقوق بزرگ شمرده شده است و این حق، با تغییر جغرافیا از میان نمی‌رود.

- پس از نقل مکان، خود را به همسایگان معرفی کنید؛ و اگر رسم محل اجازه می‌دهد، با شیرینی یا هدیه‌ای کوچک از فرهنگ ایرانی.
- قواعد ساختمان و محله را دربارهٔ ساعات سکوت، تفکیک زباله، پارکینگ و فضاهای مشترک بیاموزید و رعایت کنید.
- اگر مشکلی با همسایه دارید، نخست مستقیم و با آرامی با او گفتگو کنید، پیش از آنکه به مدیر ساختمان یا مراجع رسمی شکایت کنید.
- در روزهای دشوار همسایگان، در بیماری، سوگ یا تنهایی، از کمک کوچک دریغ نکنید.

۲۳-۲. محیط کار و تحصیل

- دقیق، وقت‌شناس و پاسخگو باشید. در بسیاری از جوامع، اعتبار حرفه‌ای بیش از هر چیز بر وفای به تعهدات کوچک استوار است.
- سهم دیگران را در موفقیت‌های جمعی آشکارا به رسمیت بشناسید و کار دیگری را به نام خود عرضه نکنید.
- در محل کار، با ایرانیان دیگر «گروه بسته» تشکیل ندهید و همکاران غیرایرانی را از گفتگو بیرون نگذارید.

- به تقویم، آیین‌ها و تعطیلات دینی و فرهنگی همکاران احترام بگذارید، همان‌گونه که انتظار دارید نوروز شما محترم شمرده شود.
- اختلاف کاری را از راه‌های رسمی و حرفه‌ای پیگیری کنید، نه با شکایت پشت سر همکاران.
- در دانشگاه، امانت‌داری علمی را جدی بگیرید و منابع را دقیق ذکر کنید.

۲۳-۳. ادارات، پلیس و کارکنان خدمات

- در ادارات، با مدارک کامل و آرامش مراجعه کنید. کارمند اداره، دشمن شما نیست؛ مجری قاعده‌ای است که خود آن را وضع نکرده است.
- اگر با تصمیمی مخالفید، با احترام توضیح بخواهید و از سازوکار رسمی اعتراض استفاده کنید. صدای بلند، در هیچ اداره‌ای کاری را پیش نمی‌برد.
- در برخورد با پلیس، آرام، محترم و همکار باشید و حقوق قانونی خود را بشناسید.
- با پیشخدمت رستوران، صندوق‌دار، راننده، نظافتچی و هر کسی که به شما خدمت می‌کند، با همان احترامی رفتار کنید که با مدیر خود رفتار می‌کنید. رسم انعام را در هر کشور بیاموزید و رعایت کنید.

۲۳-۴. حمل‌ونقل و فضای عمومی

- در صف، نوبت را بی‌استثنا رعایت کنید.
- در قطار و اتوبوس، صندلی‌های ویژه را به سالمندان، زنان باردار و افراد دارای معلولیت واگذارید و در واگن‌های سکوت، سکوت را پاس بدارید.

- در پیاده‌رو و پله‌برقی، قاعدهٔ محل را دربارهٔ سمت ایستادن و حرکت رعایت کنید.
- زباله را تنها در جای خود بیندازید و در طبیعت، جز ردپا اثری بر جا نگذارید.

۲۳-۵. سخن گفتن از ایران با غیرایرانیان

بسیاری از ایرانیان خارج از کشور، تنها منبع آشنایی دوستان و همکاران خود با ایران‌اند. این، هم فرصت است و هم مسئولیت.

- میان مردم ایران و حکومت آن تمایز بگذارید و به دیگران نیز کمک کنید این تمایز را ببینند.
- از ایران با غرور سخن بگویید، اما بدون بزرگنمایی. فرهنگ ایرانی، برای ستوده شدن، نیازی به تحقیر فرهنگ‌های دیگر ندارد.
- از مقایسهٔ تحقیرآمیز ایرانیان با دیگر گروه‌های مهاجر بپرهیزید. ما خود آموخته‌ایم که کلیشه چه زخمی می‌زند.
- اگر پرسشی دربارهٔ ایران از شما شد که پاسخ آن را دقیق نمی‌دانید، بگویید نمی‌دانید. سفیرِ صادق، از سفیرِ همه‌چیزدان معتبرتر است.

> **« احترامی که از جامعهٔ میزبان انتظار داریم، همان احترامی است که نخست خود به آن هدیه می‌کنیم. »**

فصل بیست‌وچهارم: آداب ارتباط نوشتاری، تلفنی و مجازی

آداب کلی حضور در فضای مجازی در فصل سیزدهم آمد. این فصل به ارتباط‌های روزمرهٔ نوشتاری و تلفنی می‌پردازد که بخش بزرگی از زندگی اجتماعی مهاجران را شکل می‌دهند و فاصلهٔ جغرافیایی، ادب در آن‌ها را مهم‌تر کرده است.

۲۴-۱. تلفن و پیام شخصی

- به اختلاف ساعت میان کشورها توجه کنید و در ساعات استراحت، جز در موارد اضطراری، تماس نگیرید.
- پیش از تماس تصویری یا تلفنی طولانی، با پیامی کوتاه بپرسید که آیا زمان مناسبی است.
- پیام صوتی را کوتاه نگه دارید. پیام صوتی چنددقیقه‌ای، وقت شنونده را بی‌اجازه می‌گیرد.
- اگر پیامی دریافت کرده‌اید، در زمانی معقول پاسخ دهید، حتی اگر پاسخ تنها این باشد: «پیامتان رسید، به‌زودی پاسخ می‌دهم.»
- از دیگران انتظار پاسخ فوری نداشته باشید و تأخیر در پاسخ را به بی‌احترامی تعبیر نکنید.

۲۴-۲. گروه‌های پیام‌رسان

گروه‌های پیام‌رسان، اتاق نشیمن مشترک ایرانیان پراکنده در جهان‌اند و مانند هر فضای مشترکی، آداب خود را دارند:

- کسی را بی‌اجازه به گروه اضافه نکنید.

- به موضوع و هدف گروه پایبند بمانید. گروه خانوادگی، جای بحث سیاسی نیست، مگر آنکه همه بخواهند؛ و گروه کاری، جای پیام‌های تبریک و تصاویر روزانه نیست.
- پیش از باز ارسال هر خبر، شایعه یا هشدار، از درستی آن اطمینان یابید.
- اختلاف شخصی را در گروه طرح نکنید؛ آن را در گفتگوی خصوصی حل کنید.
- اگر می‌خواهید گروهی را ترک کنید، بی‌سروصدا و در صورت لزوم با پیامی کوتاه و مؤدبانه این کار را انجام دهید.
- در ساعات دیروقت، پیام‌های غیرضروری نفرستید؛ گوشی بسیاری از اعضا ممکن است در کنار بالینشان باشد.

۲۴-۳. ایمیل و نامهٔ رسمی

- موضوع نامه را روشن و گویا بنویسید.
- نامه را با خطابی مؤدبانه آغاز کنید و با سپاس و امضای کامل، شامل نام و راه تماس، پایان دهید.
- کوتاه و دقیق بنویسید؛ درخواست خود را در همان بند نخست بیان کنید.
- پیش از ارسال، نامه را یک بار دیگر بخوانید. نامه‌ای که در خشم نوشته شده، بهتر است تا فردا در پیش‌نویس بماند.
- نامه‌های رسمی را در زمانی معقول، معمولاً ظرف یکی دو روز کاری، پاسخ دهید.

۲۴-۴. عکس، ویدئو و انتشار

- از هیچ‌کس، به‌ویژه کودکان، بی‌اجازه عکس یا ویدئو منتشر نکنید.
- در تجمع‌ها و رویدادهای سیاسی، از انتشار چهرهٔ کسانی که ممکن است به دلیل حضورشان در ایران یا خانواده‌شان در خطر قرار گیرند، بپرهیزید.
- تصاویر مراسم سوگ، بیماری یا لحظه‌های خصوصی دیگران را بی‌اجازهٔ آنان منتشر نکنید.
- اگر کسی از شما خواست عکسی را حذف کنید، بی‌درنگ و بی‌بحث این کار را انجام دهید.

> **« فاصله‌ها، ادب را کم‌اهمیت نمی‌کنند؛ تنها آن را آزموده‌تر می‌کنند. »**

فصل بیست‌وپنجم: آداب اختلاف، پوزش و آشتی

هیچ جامعه‌ای بی‌رنجش نیست. آنچه جامعه‌ای را سالم می‌کند، نبودِ رنجش نیست، بلکه توانایی جبران آن است. جوامع ایرانی خارج از کشور، بیش از هر چیز، از قهرهای طولانی، دلخوری‌های ناگفته و دوستی‌هایی رنج می‌برند که بر سر سوءتفاهمی کوچک گسسته‌اند.

۲۵-۱. وقتی رنجیده‌ایم

- پیش از واکنش، صبر کنید تا آرام شوید. پاسخی که در خشم داده شود، اغلب رنجش تازه‌ای می‌آفریند.
- رنجش خود را مستقیم و در خلوت با خود آن شخص در میان بگذارید، نه با دیگران و پشت سر او.
- رفتار را توصیف کنید و اثر آن را بر خود بگویید: «وقتی در جمع آن سخن را گفتی، احساس کردم تحقیر شده‌ام.» از نسبت دادن نیت به دیگری بپرهیزید.
- احتمال سوءتفاهم را در نظر بگیرید. بسیاری از رنجش‌ها، از فهم نادرست برخاسته‌اند، نه از نیت بد.
- قهر را به‌جای گفتگو برنگزینید. قهر، رنجش را حل نمی‌کند؛ تنها آن را پنهان و ماندگار می‌کند.

۲۵-۲. پوزش کامل: چهار جزء

پوزش‌خواهی، هنری است که باید آموخت. پوزش ناقص، مانند «اگر ناراحت شدی، ببخشید» یا «ببخشید، ولی تو هم...»، اغلب از سکوت نیز آزارنده‌تر است. پوزش کامل چهار جزء دارد:

- **پذیرش:** آنچه را انجام داده‌اید، بی‌کم‌وکاست بپذیرید: «من در جمع سخنی گفتم که شما را رنجاند.»
- **مسئولیت:** مسئولیت آن را بی‌بهانه بپذیرید: «این اشتباه من بود و توجیهی برای آن ندارم.»
- **جبران:** راهی برای جبران پیشنهاد دهید: «اگر مایل باشید، در همان جمع نیز پوزش می‌خواهم.»
- **تعهد:** متعهد شوید که آن رفتار را تکرار نکنید و به آن وفادار بمانید.

۲۵-۳. پذیرفتن پوزش و بخشیدن

وقتی کسی صادقانه پوزش می‌خواهد، پوزش او را با بزرگواری بپذیرید. بخشیدن به معنای فراموش کردن یا تأیید رفتار نیست؛ به معنای رها کردن خود از بار کینه و گشودن راهی دوباره برای رابطه است. پس از پذیرش پوزش، آن خطا را در هر اختلاف بعدی به یاد طرف مقابل نیاورید و آن را برای دیگران بازگو نکنید.

۲۵-۴. میانجی‌گری در اختلاف‌ها

در اختلاف‌های میان دوستان، خانواده‌ها یا اعضای انجمن‌ها، گاه حضور فردی بی‌طرف و مورد اعتماد هر دو طرف، راه آشتی را هموار می‌کند. میانجی خوب،

داوری نمی‌کند؛ فضایی امن برای شنیدن فراهم می‌آورد. او به هر دو طرف فرصت برابر می‌دهد، رازهای آنان را نگه می‌دارد و راه‌حل را به خود آنان وامی‌گذارد. انجمن‌های ایرانی شایسته است، چنان‌که در پیوست دوم آمده است، سازوکاری روشن برای میانجی‌گری داشته باشند تا اختلاف‌ها، پیش از آنکه به انشعاب و قهر بینجامند، حل شوند.

> **« بزرگیِ انسان در خطا نکردن نیست؛ در توانایی پوزش خواستن و بخشیدن است. »**

فصل بیست‌وششم: منشور کوتاه ادب؛ بیست قاعده برای همراه داشتن

آنچه در فصل‌های این بخش آمد، در بیست قاعدهٔ کوتاه گرد آمده است. پیشنهاد می‌شود این قواعد در انجمن‌ها، مدارس فارسی، خانه‌ها و رویدادهای ایرانی در دسترس باشد و هر خانواده، هر هفته یکی از آن‌ها را برای تمرین برگزیند.

- به همه سلام کن؛ نخست به کسی که کمتر دیده می‌شود.
- نام دیگران را درست بیاموز و درست بگو.
- «لطفاً»، «سپاسگزارم» و «پوزش می‌خواهم» را بی‌دریغ به کار ببر.
- وقت دیگران را پاس بدار؛ به‌موقع برس و اگر دیر می‌رسی، پیشاپیش خبر بده.
- وعده‌ای را که نمی‌توانی به آن وفا کنی، نده.
- تعارف را به اندازه نگه دار؛ با کسی که این رسم را نمی‌شناسد، روشن سخن بگو.
- صدایت را در فضای عمومی آرام نگه دار.
- بیشتر بشنو و کمتر قطع کن.
- از درآمد، اقامت، دین، بدن و تصمیم‌های خصوصی دیگران نپرس.
- سخنی را که راست، مهربانانه و لازم نیست، بازگو نکن.
- راز دیگران امانت است؛ حتی برای کمک، بی‌اجازه آن را فاش نکن.
- در جمع چندزبانه، به زبان مشترک سخن بگو.
- با دیگران بخند، نه به دیگران.
- نقد را در خلوت بگو و ستایش را در جمع.

- با مخالف خود نیز سلام کن و در غم و شادی‌اش شریک باش.
- به زنان و مردان، به همهٔ ادیان، اقوام و سبک‌های زندگی، احترامی برابر بگذار.
- تازه‌وارد را یاری کن، همان‌گونه که دوست داشتی روزی یاری‌ات کنند.
- از هیچ‌کس بی‌اجازه عکس نگیر و منتشر نکن.
- قانون، همسایه و فضای مشترک جامعهٔ میزبان را پاس بدار.
- اگر رنجاندی، کامل پوزش بخواه؛ و اگر پوزش شنیدی، با بزرگواری ببخش.

> **« ادب، ساده‌ترین شکلِ میهن‌دوستی است: هر بار که با دیگری به نیکی رفتار می‌کنیم، ایرانِ فردا را اندکی نزدیک‌تر می‌آوریم. »**

سخن پایانی

ایران فردا را نه تنها قانون اساسی تازه، بلکه انسان تازه می‌سازد. تاریخ گذار به دموکراسی در جهان نشان داده است که نهادهای دموکراتیک بدون فرهنگ دموکراتیک دوام نمی‌آورند. کشورهایی که با فروپاشی استبداد، تنها ساختار قدرت را تغییر دادند و به بازسازی فرهنگ مدنی نپرداختند، دیر یا زود به همان الگوهای کهنه بازگشتند. در مقابل، جوامعی که گذار سیاسی را با گذار فرهنگی همراه کردند، دموکراسی‌های پایدار ساختند.

ما ایرانیان، چه در داخل و چه در خارج از کشور، امروز در موقعیتی تاریخی قرار داریم. میلیون‌ها نفر از ما زندگی در جوامع آزاد را تجربه کرده‌ایم و میلیون‌ها نفر دیگر با هزینه‌ای سنگین برای آزادی مبارزه کرده‌اند. اگر این دو تجربه، یعنی تجربهٔ زیستن در آزادی و تجربهٔ مبارزه برای آن، به هم بپیوندند، می‌توانند پایه‌های فرهنگ شهروندی تازه‌ای را بگذارند که ایران را از تابع‌پروری به شهروندپروری برساند.

این مجموعه دعوتی است به همین پیوند. دعوتی به اینکه هر یک از ما، پیش از آنکه از دیگران و از حکومت‌ها توقع تغییر داشته باشیم، از خود آغاز کنیم: از صف بانک، از مهمانی شب جمعه، از گروه خانوادگی در فضای مجازی، از پشت فرمان خودرو، از انجمن محلی. شهروند جهانی بودن، با سفر به سرزمین‌های دور آغاز نمی‌شود؛ با این تصمیم آغاز می‌شود که دیگری را، هر که باشد و از هر کجا، برابر با خود ببینیم.

> **« ایران آزاد را آزادی‌خواهان می‌سازند؛ اما ایران آباد را شهروندان مسئول. »**

جمله‌های ماندگار این مجموعه

برای استفاده در سخنرانی‌ها، کارگاه‌ها و رسانه‌ها:

- شهروندی با گذرنامه آغاز نمی‌شود؛ با این پرسش آغاز می‌شود که رفتار من، با دیگری چه می‌کند.
- ذهنیت تابعیت می‌پرسد «چه کسی را می‌شناسی؟»؛ ذهنیت شهروندی می‌پرسد «قاعده چیست؟».
- آزادی من در خانه‌ام بی‌کران است؛ اما در خیابان، به اندازهٔ آرامش همسایه‌ام کران دارد.
- آگاهی به ما می‌گوید جهان چه کم دارد؛ مسئولیت به ما می‌گوید ما چه باید بیفزاییم.
- ایمانی که به بلندگو نیاز دارد تا شنیده شود، هنوز راه دل را نیافته است.
- شهر ما همان‌قدر پاکیزه است که دست‌های ما، و همان‌قدر امن که فرمان‌های ما.
- هر بار که آشنایی در را برای ما باز می‌کند، دری به روی کسی دیگر بسته می‌شود.
- دولتی که اخلاق را در حریم خانه‌ها جستجو کند و در خیابان‌ها رها سازد، هم خانه را ویران می‌کند و هم خیابان را.
- راز دیگران، امانتی است در دست ما؛ نه سرمایه‌ای برای گفتگو.
- زبان ما زبان سعدی است؛ نباید پناهگاه بی‌ادبی ما شود.

- می‌توان کاملاً آمریکایی، کانادایی یا آلمانی بود و همچنان شب یلدا حافظ خواند.
- جامعه‌ای که در تبعید نتواند یک انجمن را با هم اداره کند، در وطن نیز نخواهد توانست یک کشور را با هم اداره کند.
- دموکراسی پیش از آنکه نظامی برای حکومت باشد، عادتی برای گفتگوست.
- ایران آزاد را آزادی‌خواهان می‌سازند؛ اما ایران آباد را شهروندان مسئول.
- ادب، زبانی است که همهٔ ملت‌ها می‌فهمند؛ حتی آنان که فارسی نمی‌دانند.
- در غربت، هر ایرانی کتابی است که دیگران از روی آن، ایران را می‌خوانند.
- «نه»ی صادقانه، دوستی را نگه می‌دارد؛ «بله»ی بی‌پشتوانه، آن را فرسوده می‌کند.
- بزرگیِ انسان در خطا نکردن نیست؛ در توانایی پوزش خواستن و بخشیدن است.
- ادب، ساده‌ترین شکلِ میهن‌دوستی است.

پیوست یکم: واژه‌نامهٔ مفاهیم کلیدی

این واژه‌نامه برای استفاده در کلاس‌ها و کارگاه‌ها، مفاهیم اصلی مجموعه را به زبانی ساده تعریف می‌کند.

مفهوم	تعریف
شهروند	عضو برابر یک اجتماع سیاسی که هم از حقوق برخوردار است و هم تکالیفی در برابر دیگران و جامعه دارد.
الگوی تابعیت (فرد تابع)	رابطه‌ای که نظام استبدادی بر مردم تحمیل می‌کند و در آن انسان نه صاحب حق، بلکه دریافت‌کنندهٔ لطف یا ستم حاکم شمرده می‌شود و در ساختن قانون سهمی ندارد. این تعبیر وصف یک ساختار قدرت است، نه داوری دربارهٔ مردم.
شهروند محلی‌نگر (شهروند بومی)	کسی که هنجارهای اجتماع نزدیک یا شهر محل زادگاه خود را پاس می‌دارد اما دایرهٔ اخلاقش هنوز به گروه خودی محدود مانده است. این تعبیر به افق اخلاقی اشاره دارد، نه به محل زندگی، قومیت یا میزان تحصیلات.
شهروند جهانی	کسی که با حفظ هویت ملی و فرهنگی، کرامت برابر همهٔ انسان‌ها و ارزش‌های جهانشمول را مبنای رفتار خود قرار می‌دهد.
شهروند آگاه	کسی که حقوق خود، سازوکارهای قدرت و مسائل جامعه را می‌شناسد.
شهروند مسئول	کسی که آگاهی را به رفتار تبدیل می‌کند و خود را بخشی از راه‌حل می‌داند.

مفهوم	تعریف
اخلاق خصوصی	قواعد رفتاری مربوط به رابطهٔ فرد با خود، باورهایش و نزدیکانش؛ حوزهٔ آزادی فردی.
اخلاق عمومی	قواعد رفتاری مربوط به رابطهٔ فرد با غریبه‌ها و فضای مشترک؛ حوزهٔ تعهد جمعی.
حریم خصوصی	حق هر انسان برای تصمیم دربارهٔ اطلاعات، بدن، باورها و زندگی شخصی خود و مصون ماندن از مداخلهٔ دیگران.
فضای عمومی	هر فضای مشترک فیزیکی یا مجازی که همهٔ شهروندان به‌طور برابر در آن سهیم‌اند.
حوزهٔ عمومی	فضای گفتگوی آزاد شهروندان برابر دربارهٔ امور مشترک، فارغ از سلطهٔ دولت و منافع خصوصی.
عرف تحمیلی	رسمی که شرکت نکردن در آن یا اعتراض به آن، برای فرد هزینه دارد و بدین سبب از انتخاب آزاد جدا شده است.
اصل آسیب	محدود کردن آزادی فرد تنها برای جلوگیری از آسیب او به دیگران موجه است.
سرمایهٔ اجتماعی	شبکه‌ای از اعتماد، هنجارهای همیاری و مشارکت که همکاری میان مردم را آسان می‌کند.
اعتماد عام	اعتماد به غریبه‌ها، نهادها و هموطنان ناشناس، در برابر اعتماد محدود به خانواده و دوستان.
پارتی‌بازی	جایگزین کردن رابطه با ضابطه در دستیابی به فرصت‌ها و خدمات.

مفهوم	تعریف
شایسته‌سالاری	توزیع فرصت‌ها و مسئولیت‌ها بر پایهٔ توانایی و صلاحیت.
تکثرگرایی	پذیرش وجود باورها، سبک‌های زندگی و هویت‌های گوناگون به‌عنوان واقعیت و ثروت جامعه.
برابری شهروندی	برخورداری همهٔ شهروندان از حقوق و فرصت‌های برابر بدون تبعیض دینی، قومی، جنسیتی یا عقیدتی.
بی‌طرفی دولت	پرهیز دولت از ترجیح یک دین، مذهب یا باور بر دیگران و خدمت برابر به همهٔ شهروندان.
هم‌پیوندی	پیوستن آگاهانهٔ مهاجر به جامعهٔ میزبان با حفظ بهترین عناصر فرهنگ خود.
از خودبیگانگی فرهنگی	کنار گذاشتن هویت فرهنگی خود و تقلید سطحی از ظاهر فرهنگی دیگر.
هوش فرهنگی	توانایی فهم و تنظیم رفتار در موقعیت‌های چندفرهنگی.
میانجی‌گری	حل اختلاف با کمک شخص ثالث بی‌طرف، از راه گفتگو و نه زور.
جامعهٔ مدنی	مجموعهٔ نهادهای داوطلبانه، صنفی و فرهنگی مستقل از دولت که مدرسهٔ تمرین شهروندی‌اند.
قاعدهٔ زرین	با دیگران چنان رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند.

پیوست دوم: نمونهٔ آیین‌نامهٔ رفتار مدنی برای انجمن‌ها و رویدادهای ایرانی

متن زیر نمونه‌ای است که انجمن‌ها، کانون‌های فرهنگی، مدارس آخر هفته و برگزارکنندگان رویدادهای ایرانی در داخل و خارج از کشور می‌توانند آن را با شرایط خود تطبیق دهند و به‌عنوان تعهد مشترک اعضا امضا کنند.

مقدمه

ما اعضای این انجمن، با باور به کرامت برابر همهٔ انسان‌ها و با هدف ساختن جامعه‌ای مدنی، متکثر و قانون‌مدار، متعهد می‌شویم که در همهٔ فعالیت‌های انجمن، اصول زیر را رعایت کنیم.

مادهٔ ۱: احترام و برابری

- همهٔ اعضا و میهمانان، صرف‌نظر از دین، مذهب، قومیت، جنسیت، گرایش، سن، طبقه و دیدگاه سیاسی، از احترام و حقوق برابر برخوردارند.
- هر گونه تحقیر، برچسب‌زنی، شوخی قومیتی، جنسیتی یا مذهبی و آزار کلامی یا فیزیکی ممنوع است.

مادهٔ ۲: حریم خصوصی و امانت‌داری

- اطلاعات شخصی اعضا، از جمله نشانی، شماره تلفن، عکس و اطلاعات خانوادگی، بدون رضایت صریح آنان منتشر یا به اشخاص دیگر منتقل نمی‌شود.
- عکس‌برداری و فیلم‌برداری در رویدادها با اطلاع حاضران انجام می‌شود و چهرهٔ کسانی که مایل نیستند، منتشر نمی‌شود.

- آنچه در جلسات محرمانه یا گفتگوهای شخصی مطرح می‌شود، امانت است.

مادهٔ ۳: گفتگو و حل اختلاف

- در جلسات، نوبت سخن گفتن رعایت می‌شود و نقد ایده‌ها آزاد، اما حمله به اشخاص ممنوع است.
- اختلافات نخست با گفتگوی مستقیم، سپس از راه کمیتهٔ میانجی‌گری انجمن و در نهایت از مجاری قانونی حل می‌شود، نه با افشاگری در فضای مجازی.

مادهٔ ۴: شفافیت و پاسخگویی

- درآمدها و هزینه‌های انجمن هر سال به‌طور شفاف به اعضا گزارش می‌شود.
- مسئولیت‌ها و جایگاه‌ها بر پایهٔ انتخاب آزاد و شایستگی واگذار می‌شود و دورهٔ مسئولیت محدود است.
- هیچ عضوی از جایگاه خود در انجمن برای منافع شخصی یا خانوادگی بهره نمی‌گیرد.

مادهٔ ۵: رویدادهای عمومی

- قوانین محلی، مجوزها، ساعات و سقف صدا رعایت می‌شود.
- محل برگزاری پاکیزه تحویل داده می‌شود.
- رویدادهای فرهنگی فراگیر، از نمادها و شعارهای حزبی برکنارند تا همهٔ ایرانیان بتوانند در آن احساس تعلق کنند.

مادهٔ ۶: احترام به جامعهٔ میزبان

- اعضای انجمن به قوانین و فرهنگ جامعهٔ میزبان احترام می‌گذارند و انجمن، تازه‌واردان را در شناخت حقوق و تکالیف قانونی‌شان یاری می‌کند.
- انجمن در فعالیت‌های مدنی و داوطلبانهٔ جامعهٔ محلی مشارکت می‌کند.

مادهٔ ۷: ضمانت اجرا

- نقض این آیین‌نامه نخست با تذکر دوستانه، سپس با تذکر کتبی کمیتهٔ اخلاق و در صورت تکرار، با تعلیق عضویت پاسخ داده می‌شود.
- هر عضو حق دارد به تصمیم کمیتهٔ اخلاق اعتراض کند و اعتراض او در مجمع عمومی بررسی می‌شود.

> **« قاعده‌ای که همه امضا کنند، از فرمانی که یک نفر صادر کند، نیرومندتر است. »**

منابع پیشنهادی برای مطالعهٔ بیشتر

منابع فارسی

- محمدعلی جمال‌زاده، «خلقیات ما ایرانیان».
- حسن نراقی، «جامعه‌شناسی خودمانی: چرا درمانده‌ایم؟».
- محمود سریع‌القلم، «فرهنگ سیاسی ایران».
- سعدی، «گلستان» و «بوستان»، به‌ویژه باب‌های مربوط به آداب صحبت و اخلاق.
- محمدعلی فروغی، «سیر حکمت در اروپا» (برای آشنایی با زمینه‌های فکری مفهوم شهروندی).

منابع جهانی

- ارسطو، «سیاست».
- ایمانوئل کانت، «صلح پایدار».
- جان استوارت میل، «دربارهٔ آزادی».
- آلکسی دو توکویل، «تحلیل دموکراسی در آمریکا».
- تی. اچ. مارشال، «شهروندی و طبقهٔ اجتماعی».
- یورگن هابرماس، «دگرگونی ساختاری حوزهٔ عمومی».
- رابرت پاتنام، «بولینگ تک‌نفره» و «دموکراسی را به کار انداختن».
- فرانسیس فوکویاما، «اعتماد».
- کوامه آنتونی آپیا، «جهان‌وطنی: اخلاق در جهانی از غریبه‌ها».

- مارتا نوسبام، «برای عشق به میهن» (مناظره دربارهٔ میهن‌دوستی و جهان‌وطنی).
- جان رالز، «لیبرالیسم سیاسی».



به فرزندان ایران

شهروندی را نه در کتاب‌ها، که در کوچه‌ها می‌آموزیم. هر بار که در صف می‌ایستی، آنگاه که کسی نمی‌بیند؛ هر بار که رازی را که به تو سپرده‌اند امانت‌دار می‌مانی؛ هر بار که صدایت را آهسته می‌کنی تا خواب همسایه‌ای آشفته نشود؛ و هر بار که با کسی که چون تو نمی‌اندیشد، به ادب سخن می‌گویی، آجری بر بنای وطنی می‌نهی که هنوز ساخته نشده است. ایران را تنها قانون‌ها و رهبران نمی‌سازند؛ میلیون‌ها رفتار کوچک و بی‌صدا می‌سازند. بزرگی یک ملت را از بلندی فریادش نمی‌سنجند، از ژرفای احترامی می‌سنجند که در سکوت به یکدیگر می‌گذارد. پس پیش از آنکه بخواهی جهان را دگرگون کنی، رفتار امروزت را چنان کن که اگر همهٔ ایرانیان آن را تکرار کنند، ایرانی آزاد، آباد و سربلند پدید آید. شهروند جهان بودن یعنی اینکه هر جا ایستاده‌ای، آنجا را اندکی بهتر از آنچه یافتی، ترک کنی.

ابراهیم روشندل

اخلاق مدنی و مسئولیت شهروندی